

قطعه‌نامه "جهان علیه خشنونت و افراط‌گرایی": از نظریه تا عمل

سیدموسی کاظمی نائینی^۱ / دکتر حسین آل کجیاف^۲ / دکتر بهاره حیدری^۳

^۱ دانشجوی دکتری حقوق بین‌الملل، گروه حقوق دانشگاه پیام نور، kazeminaeini@yahoo.com

^۲ دانشیار دانشگاه پیام نور، گروه حقوق دانشگاه پیام نور، alekajbaf@yahoo.com

^۳ استادیار دانشگاه پیام نور، گروه حقوق دانشگاه پیام نور، baharheydari@yahoo.com

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۶/۵ تاریخ تصویب: ۱۳۹۵/۷/۵)

چکیده

قطعنامه "جهان علیه خشونت و افراط‌گرایی"¹، از نظر دامنه شمول و موضوعات مطرح شده در آن، قطعنامه‌ای مبسوط و گسترده است. از دیدگاه حقوقی می‌توان این قطعنامه را در امتداد قطعنامه‌های مهم مجمع عمومی که در خصوص حقوق بشر و صلح و امنیت بین‌المللی صادر شده‌اند، دانست. بنیادگرایی ناشی از ترویج خشونت در سطوح ملی و بین‌المللی تلنگری است که از دیدگاه قطعنامه جهان علیه خشونت و افراط‌گرایی، لازمه مقابله با آن، اقدام نظامی و توسل به قوه قهریه نیست. چرا که به زعم ارائه دهنده این قطعنامه «خشونت همواره خشونت به دنبال می‌آورد». بر این اساس، راهکاری به جز راه حل نظامی می‌بایست مورد تأکید قرار گیرد. مفاد قطعنامه جهان علیه خشونت و افراط‌گرایی بر مواردی به غیر از راه حل نظامی در برخورد با افراط‌گرایی تأکید دارد. به منظور مقابله با خشونت و افراط‌گرایی، می‌توان به جای توسل به قوه قهریه، به «سیاست‌گذاری» و «قانون‌گذاری» در سطوح ملی و بین‌المللی پرداخت. این مقاله ضمن واکاوی حقوقی اهداف و مفاد قطعنامه پیشنهادی جمهوری اسلامی ایران، درخصوص طرق حقوقی تقلیل خشونت و افراط‌گرایی در عرصه ملی و بین‌المللی به مذاقه خواهد پرداخت.

▪ واژگان کلیدی:

قطعنامه جهان علیه خشونت و افراط‌گرایی، حمله نظامی، حقوق بشر، سیاست‌گذاری، قانون‌گذاری

¹. World against Violence and Extremism

مقدمه

هم‌زمان با روی کار آمدن دولت یازدهم در سال ۱۳۹۲، شرایط و اوضاع منطقه‌ای و جهانی، به نحوی از سوی برخی از کشورها طراحی شده بود که ایران را به عنوان بزرگترین حامی گروه‌های خشونت‌طلب معرفی می‌کرد. بعد از حادثه یازده سپتامبر و بعد از سخنرانی رئیس‌جمهوری آمریکا در ۲۹ ژانویه ۲۰۰۲ که در آن سه کشور ایران و سوریه و کره شمالی محور شرارت معرفی شد، ایران هراسی و شیعه‌هراسی به یکی از اولویت‌های تبلیغاتی و سیاست خارجی دولت آمریکا و برخی دیگر از دولت‌ها تبدیل گشت. موضوعی که صرفاً به تبلیغات بر ضد ایران محدود نشد و اقدامات عملی آنها را نیز در پی داشت. این موضوع در کنار اختلافات گسترده غربی‌ها با ایران در مورد برنامه هسته‌ای، این نگرانی و اتهام ساختگی در عرصه بین‌المللی را دامن زد که ایران به دنبال تسلط بر منطقه خاورمیانه و صدور افکار افراط‌گرایانه و خشونت‌طلب به اقصی نقاط جهان است.

موضوع چالشی دیگر، عدم اعتماد شورای امنیت به فعالیت‌های صلح‌آمیز هسته‌ای کشورمان و سرایت این دیدگاه به دیگر بخش‌های سازمان ملل بود که خود منجر به اقدامات حقوقی علیه کشورمان شد، بررسی قطعنامه‌های آغازین شورای امنیت در مورد برنامه هسته‌ای ایران با واپسین قطعنامه آن به وضوح نشان می‌دهد که شورا در آخرین قطعنامه علیه ایران مسائل نامربوط به برنامه اتمی از قبیل حقوق بشر و حمایت از گروه‌های مقاومت را مورد توجه قرار داده که وجهه درونی و بیرونی کشورمان را مخدوش کرده است. چنین اوضاع و احوالی ایجاب می‌کرد تا به صورت منطقی، فعالانه و با تکیه بر ظرفیت‌های حقوقی به این چالش‌ها پاسخ داده شود.

قطعنامه پیشنهادی و دکتترین رییس جمهوری اسلامی ایران فضای متفاوتی برای تعامل با جهان پیرامون ایجاد نمود که در اولین مرحله در جامعه بین‌المللی، تلاش برای رفع نگرانی در زمینه «ایران هراسی» است. در این راستا با تصویب قطعنامه پیشنهادی در مجمع عمومی، عملاً موضوع با ظرافت‌های حقوقی نیز پیوند می‌خورد که بررسی برخی از

ابعاد آن هدف نوشتار حاضر است. به طور مشخص، سؤال این تحقیق این است که قطعنامه جهان علیه خشونت و افراط‌گرایی آیا توانسته است در تولید ادبیات و اثر حقوقی که منتج به مقابله با خشونت و افراط‌گرایی شود، مؤثر واقع گردد. مفروض مؤلفان این است که این قطعنامه توانسته است تا حدودی موجب تقلیل موضوع ایران هراسی شود؛ با این حال در عمل با چالش‌هایی مواجه شده است.

۱- قطعنامه جهان علیه خشونت و افراط‌گرایی و تأکید بر اهداف و اصول منشور ملل متحد

قطعنامه جهان علیه خشونت و افراط‌گرایی^(۱) که طرح اولیه آن توسط جمهوری اسلامی ایران مطرح شد، تا به امروز آخرین فعالیت صریح مجمع عمومی در زمینه صدور قطعنامه در خصوص مبارزه با خشونت و افراط‌گرایی بوده است. مفاد این قطعنامه که در دستور کار شماره ۱۵ نشست ۶۸ مجمع، مورد بررسی قرار گرفت، بدون مخالفت هیچ کشوری و به اتفاق آرا به تصویب رسید. این قطعنامه که در بردارنده ۲۸ بند است، موضوعات متنوعی را که هر کدام به نحوی ظرفیت مقابله با افراط‌گرایی را دارد، در بر می‌گیرد. مبنای صدور این قطعنامه، آنگونه که در بند اول همین قطعنامه نیز اشاره می‌شود^(۲)، الزامات حقوقی مندرج در منشور ملل متحد و نیز تکالیف اعمال شده در اعلامیه جهانی حقوق بشر است. به عبارت دیگر، مجمع در این قطعنامه به طور صریح، همه قطعنامه‌های صادر شده در مورد خشونت و افراط‌گرایی را که ماهیتاً نشأت گرفته از اعلامیه جهانی حقوق بشر و میثاقین هستند، مورد تأکید مجدد قرار می‌دهد. بررسی کلی قطعنامه حاضر نشان می‌دهد، این قطعنامه بر اهداف و اصول مندرج در منشور خصوصاً بحث مربوط به پیشگیری از مخاصمات، خشونت‌ها و افراط‌گرایی تأکیدی ویژه دارد. هر چند پرداختن به این مباحث در قطعنامه، برای اولین بار مطرح نشده است و در قطعنامه‌های قبلی مجمع نیز سابقه داشته است، ولی نشان دهنده این است که مجمع عمومی به پدیده خشونت و افراط‌گرایی اولاً به‌عنوان مقوله‌ای که ریشه در رفتار دولت‌ها دارد توجه می‌کند و ثانیاً به آرامی به این سمت گام بر می‌دارد که عدم اقدام بهنگام ارکان ملل متحد و دولت‌ها در مبارزه و مواجهه با خشونت و افراط‌گرایی در تمامی سطوح آن، منجر به گسترش و تبدیل آن به اقدامات تروریستی در عرصه بین‌المللی می‌شود.

۱-۱- التزام کشورها در احترام به حقوق بنیادین بشر

«از آنجایی که عدم شناسایی و تحقیر حقوق بشر منتهی به اعمال وحشیانه‌ای گردیده است که روح بشریت را به عصیان واداشته و ظهور دنیایی که در آن افراد بشر در بیان و عقیده، آزاد و از ترس و فقر، فارغ باشند به عنوان بالاترین آمال جامعه بشری»^(۳) مطرح بوده است، سازمان ملل متحد از بدو تأسیس به آن اهتمام ویژه‌ای داشته است. یکی از توجهات عمده قطعنامه جهان علیه خشونت و افراط‌گرایی، ترغیب و تشویق دولت‌ها برای حمایت و مجری ساختن قواعد مربوط به «حقوق بشر»^(۴) است. بند اول این قطعنامه با اشاره به قطعنامه‌های مرتبط که پیشتر توسط مجمع عمومی صادر شده است، به نحوی ترسیم‌کننده خط سیری است که مجمع آن را دنبال نموده است.

از دیدگاه مجمع عمومی سازمان ملل، احترام به حقوق بشر و بروز خشونت و افراط‌گرایی، ارتباط مستقیمی با هم دارند. البته حقوق بشر مد نظر مجمع عمومی، صرفاً آنگونه که برخی از دولت‌های عضو مجمع ادعا دارند، ارزش‌های برآمده از فرهنگ غرب نیست. چرا که در بند ۲ این قطعنامه و قطعنامه‌های پیشین^(۵) بر ضرورت احترام به "حقوق فرهنگی" که اغلب از سوی کشورهای مخالف معیارهای حقوق بشری غرب مطرح شده، توجه و تمرکز شده است. در این راستا بند ۶ با اشاره به الزام کشورها به احترام به حقوق بشر، تعهد دولت‌های عضو سازمان را گوشزد نموده و بلافاصله در بند ۷ به عواقب عدم رعایت آزادی‌های اساسی اشاره دارد. این بند قطعنامه اشعار می‌دارد:

"دولت‌های عضو مجمع متقاعد شده‌اند که جنگ و مخاصمات مسلحانه می‌تواند منجر به بنیادگرایی و اشاعه افراط‌گرایی‌های خشونت بار و تزلزل در توسعه حقوق بشر و آزادی‌های بنیادین افراد شود. در این راستا، «اولین و مهم‌ترین مسئولیت دولت‌ها تضمین زندگی توأم با صلح و عاری از خشونت برای شهروندان ساکن در محدوده قلمروشان است. نتیجه پایبندی به چنین مسئولیتی، منجر به همزیستی مسالمت‌آمیز یک دولت با دولت‌های هم‌جوار و در نتیجه تأمین صلح و امنیت بین‌المللی خواهد بود»^(۶).

از این دیدگاه، رعایت ضوابط مربوط به حقوق بشر اولین خواسته مجمع عمومی برای مقابله با خشونت و افراط‌گرایی است؛ این خواسته محقق نخواهد مگر از طریق آموزش و ترویج آکادمیک و هدفمند حقوق بشر و برد باری و احترام متقابل در بین افراد جامعه متناظر با این موضوع، قطعنامه "جهان علیه خشونت و افراط‌گرایی" بندهای نسبتاً مفصلی را در جهت ترویج آموزش به خود اختصاص داده است که می‌توان به مواد ۸ و ۱۰ این قطعنامه اشاره داشت. دیدگاه اعضای ملل متحد در ارتباط با آموزش به عنوان ابزاری برای مقابله با پدیده افراط‌گرایی چنین منعکس شده است:

«بر اهمیت حیاتی آموزش که مشتمل است بر آموزش حقوق بشر به‌عنوان مؤثرترین عامل ارتقای بردباری در جلوگیری از گسترش افراط‌گرایی به‌وسیله ترویج مستمر احترام به حیات و ترویج رویه عدم خشونت، اعتدال، گفتگو و همکاری تأکید می‌نماید و نیز همه کشورها، آژانس‌های تخصصی وابسته به ملل متحد و سازمان‌های بین‌دولتی و غیردولتی را ترغیب می‌نماید که فعالانه به این تلاش‌ها از طریق تأکید بر "آموزش مدنی"، آموزش مهارت‌های ضروری برای زندگی و نیز اصول و رویه‌های دموکراتیک در تمامی سطوح رسمی، غیررسمی و نیز آموزش همگانی کمک کنند و نیز «از کشورها می‌خواهد که از اشاعه اطلاعات در خصوص بردباری و احترام متقابل حمایت کنند و بر اهمیت امکان کمک از سوی رسانه‌ها، فناوری‌های مدرن همانند "اینترنت" جهت ارتقای احترام به تمامی حقوق بشر و نیز جهت توسعه مفاهیم بهتر میان تمامی مذاهب، اعتقادات، فرهنگ‌ها و مردمان در پیشبرد بردباری و احترام متقابل و استحکام بیشتر و مردود دانستن افراط‌گرایی توأم با خشونت تأکید می‌نماید.»

تأکید بر آموزش شهروندان، که در حقیقت یکی از اساسی‌ترین و بنیادی‌ترین حقوق انسانی محسوب می‌شود در اسناد بین‌المللی دیگری مورد توجه قرار گرفته است. اعلامیه جهانی حقوق بشر در بند ۲ ماده ۲۶ خود اعلام می‌دارد: «آموزش باید به سمت رشد کامل شخصیت انسانی و تقویت احترام به حقوق و آزادی‌های بشر هدایت شود. آموزش باید حسن تفاهم، بردباری، تساهل و دوستی میان تمام ملل، گروه‌های نژادی یا مذهبی را ترویج نماید و نیز موجب پیشبرد فعالیت‌های ملل متحد در راه حفظ صلح گردد».

این موضوع در میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی - اجتماعی و فرهنگی مصوب ۱۶ دسامبر ۱۹۶۶ دامنه و ابعاد وسیع‌تری پیدا کرده است: «دول عضو پیمان‌نامه حاضر حق هرکس را به آموزش به رسمیت می‌شناسند. دولت‌های مزبور موافقت دارند که هدف آموزش باید رشد کامل شخصیت انسان و ایجاد احساس کرامت انسانی و تقویت احترام به حقوق و آزادی‌های اساسی بشر باشد. علاوه بر این، دول عضو همچنین موافقت دارند که آموزش باید کلیه افراد را برای مشارکت مؤثر در یک جامعه آزاد توانمند سازد، تفاهم و دوستی میان کلیه ملل و کلیه گروه‌های نژادی، قومی یا مذهبی را اشاعه دهد و موجبات توسعه فعالیت‌های سازمان ملل متحد را به منظور حفظ صلح فراهم آورد»^(۷).

«با این حال تا سال ۲۰۱۰، قریب ۷۷ میلیون کودک بدون هیچ‌گونه دسترسی به امکانات آموزشی در جهان وجود داشته است. گزارشات موثق حاکی از این واقعیت است که بیش از نیمی از این کودکان در کشورهایی قرار دارند که شرایط جنگی و یا شبه جنگی در آنجا حاکم است. این کشورها جزء کشورهایی هستند که یا از طریق منازعات قومی و نژادی و یا مذهبی در درون خود به کشمکش پرداخته‌اند و یا اینکه از سوی یک کشور خارجی مورد تهاجم قرار گرفته‌اند. باورهای غلط اعتقادی خود یکی از مهم‌ترین دلایل محدود شدن دسترسی‌ها به آموزش در سطوح ملی است. نتیجه چنین محدودیتی عدم آشنایی صحیح شهروندان در حل مشکلات مربوط به جامعه بوده که خود زمینه برای بروز انواع خشونت و افراطی‌گری خواهد شد» (Sonja, 2011:4).

۲-۱- خودداری از تهدید و یا کاربرد زور در روابط بین‌المللی

بر اساس بند ۴ ماده ۲ منشور «کلیه اعضای ملل متحد در روابط بین‌المللی خود از تهدید به زور یا استفاده از آن علیه تمامیت ارضی یا استقلال سیاسی هر کشوری یا از هر روش دیگری که با مقاصد ملل متحد مابینت داشته باشد، خودداری خواهند نمود.» استفاده از نیروی نظامی در جامعه بین‌المللی بر اساس نص صریح این ماده، در صورتی که منطبق با منشور ملل متحد و تأمین امنیت جمعی نباشد، مورد پذیرش نیست.

«استفاده از زور و قاعده‌مند نمودن توسل به قوه اجبار در جامعه بین‌المللی به اندازه‌ای دارای ابهام است که از بدو تأسیس سازمان ملل به یکی از پیچیده‌ترین موضوعات برای

حقوقدانان و حقوق بین‌الملل تبدیل شده است». (Rosenne, 2004:109) در حقیقت مقرر فوق تکمله‌ای است بر بند ۳ ماده ۲ که در آن از دولت‌ها خواسته می‌شود تا "اختلافات بین‌المللی خود را به وسایل مسالمت‌آمیز به طریقی که صلح و امنیت بین‌المللی به خطر نیافتد، حل نمایند." علی‌رغم تأکید منشور بر عدم کاربرد زور در روابط بین‌المللی، عملاً شاهد توسل به آن از سوی برخی از کشورهای سلطه‌گر هستیم.

هدف از اشاره به این بحث، پرداختن به قطعنامه جهان علیه خشونت و افراط‌گرایی و تأکید آن بر عدم توسل به زور است. قطعنامه جهان علیه خشونت و افراط‌گرایی در بند (۳) خود با برجسته ساختن این مسئله که "دولت‌های عضو متعهد به عدم توسل به زور در روابط بین‌الملل هستند"، یکی از دلایل اشاعه خشونت و افراط‌گرایی را بروز خشونت و مخاصمات مسلحانه در بین دولت‌ها می‌داند.^(۸) «آنگونه که نماینده ایران در مجمع عمومی سازمان به درستی اشاره کرده است، در صورتی که دولت‌ها صرفاً به صدور قطعنامه در سازمان ملل در محکومیت اعمال خشونت بار بدون توجه به وضعیت‌های وجود آورنده این رفتارها تکیه داشته باشند، در مبارزه با خشونت و تروریسم با شکست مواجه خواهیم شد.»^(۹)

پر واضح است که در بررسی موضوع "تهدید یا کاربرد زور در روابط بین‌المللی" باید مفهومی موسع از آن را مورد پذیرش قرار دهیم. به این مفهوم که باید نگرش خود را به کاربرد سنتی زور در روابط بین‌الملل تغییر دهیم. امروزه کشورها به ندرت به کاربرد زور در عرصه بین‌المللی دست می‌زنند با این حال استفاده از ابزارهای نوین از جمله مداخله سیاسی، مداخله اقتصادی، حملات سایبری هر یک در دهه‌های اخیر مورد توجه کشورها در اثرگذاری بر دیگر کشورها بوده است. در صورتی که کشوری با حمایت از گروه سیاسی خاصی در داخل خاک یک کشور به منازعات سیاسی و مذهبی و یا نژادی دست زند، تبعات خشونت‌آمیز چنین مداخله‌ای به مراتب بیشتر از رویارویی نظامی دو کشور خواهد بود. «اختلافات نژادی که نتیجه آن نسل‌کشی ۱۹۹۴ رواندا را رقم زد، نتیجه مداخله آشکار دولت بلژیک در برهم زدن توازن نیروهای سیاسی دولت رواندا بود» (کارل کوردل و استغان ولف، ۱۳۹۳، ۹۵)

«امروزه مفهوم کاربرد زور، یا طرح دکترین مداخله بشر دوستانه با چالشی اساسی مواجه شده است. از دیدگاه بسیاری از طرفداران مداخله بشر دوستانه، تنها راه جلوگیری از نقض‌های

گسترده حقوق بشری در برخی از کشورها، مداخله بشر دوستانه است. البته مداخله بشر دوستانه نیز خود دارای معیارها و ضوابطی است که پرداختن به جزئیات آن از حوصله بحث ما خارج است. با این حال خود این نوع مداخله نیز به دلیل اهداف سیاسی پشت پرده کشورها، تا به امروز نتوانسته است به موفقیت دست یابد». (Anzekovic, 2006:131)

«در دستور کار شماره ۱۱۶ نشست ۶۰ مجمع عمومی، نماینده سوریه در سخنرانی خود اعلام کرد که نتیجه کاربرد زور در جامعه بین‌المللی، به پدیده‌ای جز ترویج و اشاعه خشونت و افراط‌گرایی و حتی تروریسم منجر نخواهد شد. برای مثال، اشغال سرزمین فلسطین از سوی اسرائیل و عدم شناسایی کشور مستقل از سوی آن، منجر به بروز خشونت خواهد شد. در این میان اسرائیل با حمایت از گروه‌های تروریستی، زمینه بروز خشونت در این منطقه را فراهم نموده است»^{۱۰}. استفاده از عنصر نظامی در عرصه بین‌المللی به هر بهانه‌ای که خارج از منشور ملل متحد صورت می‌گیرد، نه تنها موجب سکون و تثبیت اوضاع در مناطق بحران زده جنگی نمی‌شود، بلکه خود این تهاجم نظامی عامل بزرگی در نهادینه شدن خشونت در آن مناطق خواهد بود. بر این اساس از دیدگاه قطعه‌نامه جهان علیه خشونت و افراط‌گرایی، توسل به قوه قهریه در مواجهه با خشونت و افراط‌گرایی مردود است.

۳-۱- محکومیت بین‌المللی «حمایت از رفتارهای خشونت‌آمیز»

محکومیت بین‌المللی رفتارهای خشونت‌آمیز را می‌توان در دو سطح بین‌المللی و ملی مورد بررسی قرار داد. قطعه‌نامه‌های مجمع عمومی و شورای امنیت این دو سطح را توأمان مورد توجه خود قرار داده‌اند. تحریک برای اعمال رفتارهای خشونت‌آمیز از منظر شورای امنیت، تهدیدی بالقوه برای صلح و امنیت بین‌المللی است. مفهوم تهدید علیه صلح مذکور در ماده ۳۹ منشور، مبتنی بر وضعیتی است که صلح را به خطر می‌اندازد. در این صورت آن بحرانی که برای صلح مخاطره‌آمیز است دو خصیصه دارد: یکی این که انفجار آمیز است و دیگری این که نتیجه نقض تعهدی بین‌المللی است. انفجار آمیز بودن بحران که به معنی صدور و انتشار خشونت از یک موقعیت جغرافیایی به موقعیتی دیگر است، بنا به مورد یا دارای ریشه بین‌المللی است یا داخلی. ریشه انفجار آمیز بودن بحران زمانی بین‌المللی است

که رفتار کشور بحران ساز چنان تجاوزکارانه و یا تحریک‌آمیز باشد که همسایگانش را مرعوب سازد و یا فضای بین‌المللی را چنان مسموم نماید که کوچکترین برخوردی، منجر به بروز مخاصمه‌ای تمام عیار شود. اما آنچه بحران داخلی را انفجار آمیز می‌کند سیاست داخلی تحمل‌ناپذیر یک کشور برای سایر کشورهای جامعه بین‌المللی است و این تحمل‌ناپذیری ناشی از نقض موازین مسلم حقوقی است. پر واضح است که به صرف وجود دولت‌هایی که با اعمال سیاست‌های ددمنشانه، موازین ابتدائی حقوق انسانی را نقض کرده‌اند، عامل انفجار آمیز بودن محقق می‌گردد.

در ارتباط با محکومیت بین‌المللی حمایت از رفتارهای خشونت‌آمیز، قطعنامه مورد بحث در ماده ۵ و ۱۲ و ۱۰ خود بیان می‌دارد:

«تأکید می‌شود که برای کشورها بسیار مهم است که تمام اشکال خشونت علیه زنان و نیز هر نوع تحریک مذهبی و یا عرفی را با احترام به تعهدات خود که در اعلامیه «الغای خشونت علیه زنان»^(۱۱) نیز به آن متعهد شده‌اند، محکوم نمایند. (اعضای مجمع عمومی) قویاً هر نوع حمایت از نفرت (پراکنی) ملی، نژادی و مذهبی که موجب به وجود آمدن انگیزه‌ای برای تبعیض، دشمنی و تجاوز است، را محکوم می‌کند^(۱۲) از کشورهای عضو خواسته می‌شود تا با حمایت از آزادی اطلاعات و اخبار، زمینه‌های تسامح و احترام متقابل را فراهم کنند.»

موضوع دیگری که در مورد ممنوعیت اعمال خشونت باید گفت اینکه، دایره خشونت و تجاوز را باید موسع و فراتر از صرف اعمال خشونت علیه "گروه‌های انسانی" دانست. در شرایطی اعمال رفتارهای خشونت‌آمیز علیه برخی نمادها به‌اندازه‌ای برای معتقدین به آن دارای اهمیت است که برای جبران اهانت‌های صورت گرفته، حاضر به رویارویی و مبارزه با متجاوزین هستند. متناظر با همین موضوع مجمع در قطعنامه «آزادی مذهب و اعتقاد»^(۱۳) مورخ ۲۰ دسامبر ۲۰۱۲ در بند سوم از ماده ۱۱ خود هر نوع تخریب و یا حمله به مکان‌های مذهبی و یا بقاع متبرکه را تجاوزی آشکار به مبانی مسلم حقوق بشر و حقوق بشر دوستانه دانسته است که به سهم خود در گسترش آتش خشونت تأثیرگذار بوده است. در این راستا، دولت‌ها ملزم هستند از هر نوع حمایتی که منجر به خشونت مذهبی و یا افراط‌گرایی می‌شوند جلوگیری

نمایند. مقوله دیگری که ارتباط تنگاتنگی با مقابله با خشونت دارد این است که قوانین تبعیض‌آمیز موجود در قوانین داخلی کشورها باید مورد بازبینی و اصلاح قرار گیرد. همین قوانین تبعیض‌آمیز و ناسازگار با معیارهای بین‌المللی هستند که در گذر زمان موجب بروز تنش در سطح جامعه شده و چنانچه دولتی فاقد ریشه‌های دموکراتیک برای حل مسالمت‌آمیز آن باشد با اقدامات نسنجیده خود موجبات تعمیق و استمرار این خشونت‌ها را فراهم می‌کند. مجمع عمومی سازمان ملل تقریباً در اکثر قطعنامه‌های خود، حمایت از خشونت‌ها را محکوم کرده که در قطعنامه جهان علیه خشونت و افراط‌گرایی نیز این موضوع قابل مشاهده است.

۲- ضرورت و دلایل ارائه قطعنامه جهان علیه خشونت و افراط‌گرایی

آنگونه که شاهد هستیم، وقوع جنایات هولناک در خاورمیانه در ۵ سال گذشته به شدت گسترش پیدا کرده است. وقوع انقلاب در کشورهای عربی، تجاوز مکرر رژیم صهیونیستی به فلسطین، جنگ داخلی در سوریه، حمله نظامی عربستان به خاک یمن و پدیده «داعش» از مهم‌ترین حوادث مربوط به خاورمیانه در حال حاضر است. در چنین شرایطی تنها کشوری که در این منطقه جغرافیایی از ثبات و آرامش برخوردار است، نظام جمهوری اسلامی ایران است. بر این اساس با توجه به چنین اوضاعی، از ایران انتظار می‌رفت تا به عنوان کشوری که می‌توانست در ایجاد صلح در این منطقه نقش آفرین باشد، فعالیت نماید. یکی از اولین اقدامات دولت یازدهم، ارائه طرح قطعنامه جهان علیه خشونت و افراط‌گرایی به مجمع عمومی سازمان ملل بود. در این ارتباط تبلیغات وسیع کشورهای غربی علیه ایران و متهم کردن کشورمان به ساخت سلاح اتمی و ایجاد ناامنی در منطقه خاورمیانه، در صورتی که با واکنشی دیپلماتیک خصوصاً در سازمان ملل همراه نمی‌شد، می‌رفت تا چهره بین‌المللی و سیاست خارجی کشورمان را که در طول سال‌های گذشته با فراز و نشیب‌های فراوانی همراه بود، مخدوش سازد. بر این اساس رئیس‌جمهور ایران با درک این واقعیت بین‌المللی که «ایران هراسی» می‌تواند در آینده هزینه‌های سنگینی برای نظام اسلامی تحمیل نماید، به ارائه قطعنامه جهان علیه خشونت و افراط‌گرایی اقدام نمود. اهداف قطعنامه مزبور در دو محور ذیل قابل طبقه‌بندی و بررسی است.

۱-۲- مقابله با ایران هراسی

«ایران به طور تاریخی به لحاظ قدرت، از همسایگان خود به ویژه همسایگان جنوبی برتر بوده است، از این رو آنان همواره نگران قدرت ایران بوده‌اند. دقت در تاریخ معاصر روابط خارجی ایران نشان می‌دهد که این نگرانی با فراز و فرودهایی ادامه داشته است و هرگاه در قدرت ایران تغییرات آشکاری رخ داده، این نگرانی به «هراس» تبدیل شده است. ایران در حوزه‌های مختلف قدرت، از جمعیت تا وسعت، منابع و موقعیت ژئوپلتیک، از توان قابل توجهی در منطقه خاورمیانه برخوردار است و همین امر به طور خودکار نگرانی و هراس را در دیگران برمی‌انگیزد. قابلیت‌های ایران در حوزه‌های سنتی و نوین قدرت در مقیاس منطقه‌ای به اندازه‌ای است که این کشور را به عنوان تنها گزینه بالقوه «هژمونی» منطقه‌ای مطرح می‌کنند. بنابراین نخستین عامل نگرانی از ایران یا در شکل حاد آن ایران هراسی، «قدرت» ایران است و از همین رو ساختاری است، زیرا نمی‌توان در آن تغییری ایجاد کرد» (شریعتی‌نیا، ۱۳۸۹، ۱۹۴)

متهم کردن ایران به نقض حقوق بشر و حمایت از گروه‌های تروریستی، بعد از آشکار شدن حقایق پیشرفت ایران در برنامه صلح‌آمیز اتمی و فناوری‌های نوین، بیشتر شده است.^(۱۴) لذا رئیس‌جمهور به نمایندگی از دولت و ملت ایران، با اشراف بر این موضوع که اختلاط فعالیت‌های اتمی ایران با موضوعاتی همچون حقوق بشر در صحن سازمان‌های بین‌المللی، هدفی جز مخدوش کردن چهره بین‌المللی دولت ایران ندارد، قطعنامه جهان علیه خشونت و افراط‌گرایی را در مجمع عمومی سازمان ملل مطرح ساخت. اعلام رسمی مواضعی همچون انزجار از تروریسم، احترام به حقوق بشر، حاکمیت قانون و عدم اعتقاد به استفاده از ابزار نظامی در مواجهه با خشونت‌های قابل کنترل در این برهه خاص می‌توانست، نظر مساعد افکار عمومی را در پی داشته باشد. به موازات طرح قطعنامه جهان علیه خشونت و افراط‌گرایی، روند مذاکرات دیپلماتیک در مورد برنامه هسته‌ای نیز به خوبی با گزینش تیمی حاذق از حقوقدانان به نتایج خوبی منتج شد که در حقیقت مکملی در تقلیل ایران هراسی تلقی گردید. با این حال، به نظر می‌رسد به توجه به سیال بودن بهانه‌جویی‌ها و کارشکنی صرف اکتفا به قطعنامه جهان علیه خشونت و افراط‌گرایی در بلند مدت نمی‌تواند همه اهداف در این حوزه را تأمین نماید.

۲-۲- نشان دادن تغییر و اعتدال در سیاست‌های بین‌المللی دولت جمهوری اسلامی ایران

با آغاز به کار دولت یازدهم در ۱۳ مرداد ماه ۱۳۹۲ خردۀ گفتمان دیگری در چارچوب کلان‌گفتمان اسلام‌گرایی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران ظهور کرد. این خردۀ گفتمان، براساس گفتمان عام این دولت، اعتدال‌گرایی نامیده می‌شود. بر مبنای منطق تحول و چرخۀ گفتمانی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران گفتمان اعتدال‌گرایی را می‌توان "آرمان‌خواهی واقع‌بینانه" یا "آرمان‌گرایی واقع‌بین" نامید. هسته مرکزی گفتمان اعتدال‌گرایی تعادل و توازن است که برحسب توازن بین آرمان و واقعیت، انواع عقلانیت، مصالح اسلامی و منافع ملی، اهداف سیاست خارجی، اهداف و ابزار سیاست خارجی، عناصر قدرت ملی، اعمال قدرت و دیپلماسی، حق و تکلیف، سه اصل عزت، حکمت و مصلحت، ساختار سیاست خارجی و توسعه روابط خارجی تعریف می‌شود. عناصر و دقایق گفتمان اعتدال‌گرایی نیز عبارتند از: آرمان‌گرایی، واقع‌گرایی، عقل‌گرایی متوازن، تکلیف‌گرایی معطوف به نتیجه، تعامل‌گرایی سازنده، امنیت‌طلبی، منزلت‌طلبی و صلح‌طلبی.

همان‌طور که در مصادیق اعتدال‌گرایی در فوق‌مشهود است، صلح‌طلبی یکی از مهم‌ترین اهداف اعتدال‌گرایی توصیف شده است. قطعه‌نامه جهان علیه خشونت و افراط‌گرایی در واژه‌پردازی خود در خصوص صلح‌طلبی و ریشه‌های ترویج خشونت دارای نوآوری در بینش به جهان پیرامونی است. «از منظر گفتمان اعتدال‌گرایی، نظم مستقر و نظام بین‌الملل موجود از مطلوبیت و عدالت لازم برخوردار نیست. از این رو، باید برای استقرار نظم مطلوب و عاری از ساختارهای سلطه، خشونت و سرکوب به نقد و اصلاح نظم و نظام موجود پرداخت. اما تغییر و تحول نظم و نظام بین‌الملل از طریق اصلاح تدریجی و به صورت مسالمت‌آمیز و چندجانبه صورت می‌گیرد. به‌گونه‌ای که جمهوری اسلامی ایران در چارچوب هنجارها، قواعد و نهادهای موجود بین‌المللی تلاش می‌کند با مشارکت و مسامحت سایر کشورها نظم موجود را اصلاح کنند. "چون همه کنش‌گران جهانی ... نگاه تجدیدنظر طلبانه به "وضع موجود" داشته و در پی شکل‌دهی به "وضع مطلوب" هستند». (دهقانی فیروزآبادی، ۲۰۱۳۹۳)

قطعنامه جهان علیه خشونت و افراط‌گرایی تأکید ویژه‌ای بر پیشگیری از خشونت‌ها دارد. از دیدگاه این قطعنامه که به نوعی منعکس‌کننده بینش سیاست خارجی دولت جمهوری اسلامی ایران است، می‌توان با توسل به راه‌حل‌های حقوقی هم در عرصه بین‌المللی و هم در سطوح ملی به پیشگیری از خشونت و افراط‌گرایی اقدام کرد. نتیجه عدم پرداختن منطقی و به موقع در مبارزه با افراط‌گرایی منجر به بروز تروریسم خواهد شد.

۳- مبارزه با خشونت و افراط‌گرایی از طریق «قانون‌گذاری»

حاکمیت قانون و تکیه شهروندان بر احقاق حقوق خود از طریق توسل به قانون مستحکم و پایدار، عاملی تعیین‌کننده در حل و فصل مسالمت‌آمیز اختلافات میان مردم و یا در میان دولت‌ها است. به دیگر روی، زمانی که شهروندان و یا دولت‌ها قانون را ملجاء و مقر، خواسته‌های خود ببینند، در اولین گام برای حل اختلافات خود به قانون و نهادهای قانونی پناه خواهند برد. در غیر این صورت، افراد خود را یا قاضی اعمال دیگران تصور کرده و به محاکمه آنان خواهند پرداخت و یا این که با استفاده از خلاءهای حقوقی به سوءاستفاده از حق، اقدام خواهند کرد. در جامعه بین‌المللی نیز توسل به نهادهای قانونی برای احقاق حق، مطلوب دولت‌ها است. تصمیمات حقوقی که منطبق با عدالت است همواره نتایج مثبت و مسالمت‌آمیزی در پی دارد. در این ارتباط بند ۱ ماده ۱ منشور، معیار و ملاک مشروعیت اقدامات بین‌المللی، حتی «اقدامات دسته‌جمعی» دولت‌ها در شرایطی که صلح و امنیت بین‌المللی به خطر افتاده است را نیز با معیار «عدالت» و تطابق آن با «حقوق بین‌الملل» می‌سنجد.^(۱۵) لذا از دیدگاه منشور حاکمیت قانون در سطح بین‌المللی عاملی است برای جلوگیری از تعمیق اختلافات در بین دولت‌ها.

علاوه بر این، منشور، نه تنها حاکمیت قانون و پایبندی کشورها به آن را، برای استقرار صلح امری لازم و ضروری می‌داند، بلکه در برخی از مقررات خود^(۱۶) و یا در برخی از اسناد مهم بین‌المللی مانند اعلامیه جهانی حقوق بشر، از «حاکمیت قانون» در سطوح داخلی دولت‌ها نیز حمایت کرده و بر آن تأکید داشته است.^(۱۷) توسل به قانون‌گذاری عادلانه خود دارای تقسیم‌بندی و معیارهای متعددی است که در ادامه به آن می‌پردازیم.

۱-۳- قانون‌گذاری‌های مرتبط با خشونت و افراط‌گرایی در سطح داخلی

بسیاری از قوانین بین‌المللی که امروزه در عرصه بین‌المللی ویژگی «عام‌الشمولی» به خود گرفته‌اند، هنوز هم در قوانین داخلی برخی از دولت‌ها وارد نشده و در صورت مواجه شدن دولت مزبور با آن، ابهامات حقوقی بسیاری پیرامون آن پدید می‌آید. پر واضح است که یکی از ابزارهای مبارزه با «خشونت»، «افراط‌گرایی» و یا «تروریسم» جرم‌انگاری آنها در قوانین داخلی کشورها است. در کنار این موضوع نقش پیشرو و ممتاز قضات و وکلای در تضمین حقوق قربانیان خشونت و افراط‌گرایی نمی‌توان نادیده انگاشت. بر این اساس، دولت‌ها باید از یکسو به قانون‌گذاری منطبق با عدالت و کرامت ذاتی انسان‌ها همت گمارند و از سوی دیگر زمینه‌های تربیت قضات و وکلای و دستگاه قضایی کارآمد را فراهم نمایند.

عدم وجود قانون مناسب داخلی و منطبق با معیارهای پذیرفته شده و معقول بین‌المللی، موجب شده است تا در بسیاری از پرونده‌های حقوق بشری، افراد با مراجعه به دادگاه محل استقرار خود نتوانند از حمایت قانون برخوردار شوند. بحث مربوط به «انکار عدالت»^(۱۸) در حقوق بین‌الملل، همواره بحثی بوده است که در بین حقوقدانان در ارتباط با قصور محاکم ملی در رسیدگی به پرونده‌های حقوق بشری اتباع خود و اتباع سایر دول جاری بوده است.^(۱۹) (Paulsson, 2005: 38-54) لذا می‌توان به وضوح عدم انطباق داخلی قوانین دولت‌ها، خصوصاً «دولت‌های ضعیف» با مقررات حقوق بین‌الملل را در ادوار گذشته نیز مشاهده کرد. نقایص و کاستی‌های قوانین داخلی دولت‌ها به سه شکل وجود «قوانین تبعیض‌آمیز»، «عدم شفافیت و وجود خلاءهای حقوقی در نظام‌های قضایی» و نیز «عدم انطباق مقررات داخلی با قوانین پذیرفته جهانی» منتهی به صدور آراء ناعادلانه حقوقی و در نتیجه «انکار عدالت» در عرصه بین‌المللی می‌شود.

۱-۱-۳- لغو قوانین تبعیض‌آمیز در سطوح ملی

تبعیض از هر جنسی که باشد، اولین اثر آن خنثی کردن تثبیت عدالت و حاکمیت قانون در جامعه است. تبعیض در سطوح ملی و بین‌المللی همواره جزء موضوعاتی بوده است که موجب اختلافات بسیاری شده که پیدا کردن راه حلی برای آن سال‌ها زمان می‌برد. با این حال تبعیض هم در جوامع ملی و هم در عرصه بین‌المللی، تنها یک نتیجه داشته است و آن عبارت

است از «ایجاد و گسترش رفتارهای خشونت‌آمیز». مبحث مربوط به تبعیض و ارتباط آن با خشونت و افراط‌گرایی به قدری در میان حقوقدانان موضوعی جا افتاده است که حتی دامنه آن را به بحث مربوط به مبارزه با تروریسم نیز گسترش داده‌اند. به عبارت دیگر از دیدگاه حقوقی، جامعه بین‌المللی و دولت‌ها حتی در مبارزه با تروریسم نیز نباید رفتاری تبعیض‌آمیز داشته باشند. برای مثال، شواهد فراوانی وجود دارد مبنی بر اینکه روند «استنطاق» از افراد متهم به فعالیت در گروه‌های تروریستی که در افغانستان دستگیر شده و در زندان‌های انگلستان نگهداری می‌شوند، با افرادی که در اروپا به دلیل فعالیت‌های تروریستی بازداشت شده‌اند، بسیار متفاوت و تبعیض‌آمیز است. (Moeckli, 2006:495) نکته جالب توجه اینکه تبعیض اعمال شده در نحوه برخورد و بازجویی که در بازداشتگاه‌های انگلستان جاری است، از قانونی نشأت می‌گیرد که در سال ۲۰۰۱ و بعد از حمله یازده سپتامبر توسط مجلس اعیان این کشور تصویب شده است. (پیشین: ۵۳۳) تبعیض قانونی و نهادینه شده در برخورد با شهروندان، مختص به دولت انگلستان نیست؛ چرا که مطالعه اجمالی فهرست آراء و دعاوی مطرح شده در دادگاه اروپایی حقوق بشر، حکایت از تبعیض گسترده در جوامع اروپایی دارد.

دولت‌ها به منظور مبارزه با خشونت و افراط‌گرایی، در درجه اول می‌بایست قوانین تبعیض‌آمیز خود را اصلاح نمایند. هر چند هر دولتی با این ادعا که قوانین مجری در قلمرو او، قوانینی عادلانه و مشروع است، وجود هر نوع قوانین تبعیض‌آمیز در میان مجموعه قوانین خود را انکار می‌کند، ولی واقعیت امر این است که اندک کشوری در عرصه بین‌المللی یافت می‌شود که در میان قوانین آن، تبعیضی وجود نداشته باشد. در شرایطی هم که دولت‌ها ادعا می‌کنند قوانینی تبعیض‌آمیز در میان مجموعه قوانین خود ندارند، به صورت «عملی» به اقدامات تبعیض‌آمیز دست می‌زنند. برای مثال، با اینکه در قوانین اساسی و یا معاهدات پذیرفته شده از سوی بسیاری از کشورها، «آزادی مذهب» و یا «آزادی بیان» و «آزادی گردهمایی» جزء قوانین بنیادین آن دولت محسوب می‌شود، ولی در عمل نشان داده شده است که دولت‌ها، از این حقوق، تفسیر مضیق‌تری به عمل آورده و آن را می‌پذیرند. برای نمونه در قوانین اساسی کشورهای غربی، آزادی بیان حقی است که جزء ارزش‌های بنیادین محسوب شده و محدودیت بردار نیست، ولی در عمل و زمانی که موضوعی مانند «هلوکاست» مطرح می‌شود، رفتاری

تبعیض‌آمیز با مطرح کنندگان آن در پیش می‌گیرند، این درحالی است که بر اساس مقررات پذیرفته شده از سوی آن دولت، آزادی بیان «می‌بایست بدون هیچ تبعیضی و در همه موضوعات جاری» باشد.^(۲۰) (Kahn, 2004:65)

الغای قوانین تبعیض‌آمیز و جلب مشارکت اقلیت‌های قومی، زبانی، نژادی و مذهبی در امور جاری و ساری دولت‌ها از مهم‌ترین پیش‌نیازهای مبارزه با خشونت و افراط‌گرایی است. در این ارتباط فراهم آوردن شرایطی همچون «دسترسی آزاد به رسانه‌های ارتباط جمعی»، «ایجاد تشکیلات و سازمان‌های غیردولتی»، «مساعدت‌های مالی و سازمانی به سازمان‌های غیردولتی فعال در زمینه حقوق بشر» و «جويا شدن نقطه نظرات» همه آحاد مردم، از راه‌حلهایی است که می‌تواند به صورت چشمگیری از بروز رفتارهای خشونت بار جلوگیری کند. از دیدگاه خواننده، شاید این نقد مطرح باشد که پیشنهادات فوق پیشنهادات «آرمان‌گرایانه‌ای» بوده و دولت‌ها را نمی‌توان مجبور کرد تا منش و رفتار سیاسی و حقوقی خود را عوض کنند و در صورت اصرار بر این پیشنهادات نیز شاید آن را «مداخله در امور داخلی» خود تلقی نمایند. در جواب باید گفت که موضوعات فوق دیر زمانی است که به عنوان «تعهدات عام الشمول»^(۲۱) در حقوق بین‌الملل شناسایی شده‌اند و عالی‌ترین رکن قضایی سازمان ملل (دیوان بین‌المللی دادگستری) نیز بر آن صحه گذاشته است^{۲۲}؛ لذا استناد به اصل «عدم مداخله در امور داخلی کشورها»، مورد پذیرش کشورها و سازمان ملل نیست. پیشنهادات فوق «آرمان‌گرایانه» نیست؛ چرا که خشونت و افراط‌گرایی به نحو چشمگیری در عرصه بین‌المللی وجود داشته و یک واقعیت به شمار می‌آید؛ بر این اساس زمانی می‌توان انتقاد «آرمان‌گرایانه بودن» را وارد دانست که در عرصه بین‌المللی شاهد هیچ نوع خشونتی نبوده و خود به دنبال خلق دستورالعمل برای دولت‌ها باشیم در حالی که چنین نیست.

۲-۱-۳- پر کردن خلاءهای حقوقی در میان مجموعه قوانین

آن‌گونه که می‌دانیم یکی از تفاوت‌های بارز حقوق بین‌الملل با حقوق داخلی، توسعه سریع و شتابان حقوق بین‌الملل است. حقوق بین‌الملل از آنجایی که حقوق جامعه بین‌المللی بوده و در آن بازیگران متعددی نیز حضور دارند، دارای ابعاد بسیار وسیعی نسبت به حقوق داخلی است؛ بر این اساس جریان تدوین و تصویب مقررات بین‌المللی با شتاب

بیشتری نسبت به حقوق داخلی صورت می‌گیرد. شکل‌گیری قوانین بین‌المللی بعضاً با چنان سرعتی صورت می‌پذیرد که دولت‌ها خود را در قبال آن در برابر «عمل انجام شده» می‌بینند.^(۲۳) (Distein, 2007:291) بر این اساس، در رقابت بین حقوق بین‌الملل و حقوق داخلی، این مقررات حقوق بین‌الملل است که همیشه یک گام جلوتر بوده است. لذا بعضاً در ارتباط بین این دو، شاهد برخی نواقص و کاستی‌ها در حقوق داخلی دولت‌ها هستیم. به عبارت دیگر دولت‌ها در مواجهه با پدیده‌ای بین‌المللی، اغلب با فقدان قانون داخلی منطبق با آن مواجه هستند که این موضوع فی‌نفسه موجب عدم تمتع شهروندان آن دولت از استانداردهای حقوقی بین‌المللی می‌شود.^(۲۴) هر چند که دولت‌ها را نمی‌توان مجبور به پذیرش هیچ مقرره‌ای در حقوق بین‌الملل کرد، با این حال برخی از قوانین که بیشتر تأمین‌کننده «منافع بشری» هستند تا «منافع دولت‌ها»، می‌بایست در حقوق داخلی دولت‌ها گنجانده شود. در حقیقت، این راهی است که با اتکا به آن می‌توان از بروز رفتارهای خشونت‌آمیز جلوگیری کرد. برای روشن شدن بحث می‌توان از قوانین فراگیر و جهان‌شمول «دیوان کیفری بین‌المللی» در زمینه مجازات مجرمین و جنایتکاران جنگی نام برد. این مقررات با اینکه نسبت به دیگر شاخه‌های حقوق بین‌الملل مانند «حقوق بشر» کمتر با مباحث سیاسی آغشته است؛ ولی بسیاری از کشورها از پذیرش آن امتناع می‌نمایند. عدم شناسایی اساسنامه رم (اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی)، از سوی برخی از دولت‌ها و عدم صدور مجوز ورود ترتیبات مقرر در آن در قوانین داخلی، موجب ناکارآمدی «نسبی» مواد این کنوانسیون شده است.^(۲۵) خصوصاً اینکه بر اساس این کنوانسیون، صلاحیت دیوان کیفری بین‌المللی، صلاحیتی «تکمیلی» است؛ به این مفهوم که وظیفه مجازات مجرمین و جنایتکاران جنگی وجانیان علیه صلح و امنیت بین‌المللی، ابتدأً باید توسط دولت‌ها صورت بگیرد. در صورتی که دولتی نتواند و یا نخواهد به محاکمه این افراد بپردازد، این صلاحیت به دیوان کیفری بین‌المللی منتقل می‌شود.

پر واضح است که عدم جرم‌انگاری جرایم جنگی و یا نقض‌های فاحش حقوق بشری از سوی دولت‌ها؛ می‌تواند مشکلات عدیده‌ای را برای سازمان‌ها و نهادهای بین‌المللی فراهم نماید. خصوصاً اینکه فرایند رسیدگی بین‌المللی به موضوعاتی بین‌المللی که امکان رسیدگی

به آن در محاکم ملی وجود دارد، بسیار زمان‌بر و پرهزینه است. در مقام نتیجه‌گیری می‌توان این‌گونه عنوان کرد که پر کردن خلاءهای حقوقی و غنی‌سازی قوانین داخلی کشورها و منطبق ساختن آن با مقررات حقوق بین‌المللی می‌تواند راهی برای اجرای به موقع عدالت باشد. در صورتی که دادگاهی صالح و مقتدر در کشور رواندا قبل از وقوع نسل‌کشی در آن کشور فعالیت می‌نمود، شاید دامنه جنایات صورت گرفته در آن کشور به آن میزانی که در اسناد بین‌المللی انعکاس یافته، فاجعه بار نمی‌شد.

۲-۳- قانون‌گذاری در زمینه خشونت و افراط‌گرایی در سطح بین‌المللی

مقابله با خشونت و افراط‌گرایی مستلزم قانون‌گذاری شفاف و دقیق در سطوح ملی و بین‌المللی است. در این خصوص، دولت‌ها و سازمان‌های بین‌المللی نه تنها باید به صورت شفاف قانون‌گذاری نمایند بلکه باید از نظر کیفی و توجه به واقعیت‌های موجود در جامعه بین‌المللی اقدام به قانون‌گذاری نمایند. ایجاد قوانین همسو و نه متضاد با فرهنگ ملی دولت‌ها، امعان نظر به آراء و نظرات محاکم بین‌المللی در قانون‌گذاری و در همه حال توجه به حقوق انسان‌ها در قانون‌گذاری که امروزه قالب مکتب «انسانی شدن حقوق» مطرح شده است، از جمله مواردی است که همواره باید مطمئن نظر دولت‌ها قرار گیرد. (Meron, 2006, 142)

۱-۲-۳- ایجاد قوانین معقولانه و همسو با فرهنگ ملی کشورها

به نظر می‌رسد اولین نقیصه‌ای که در میان قوانین حقوق بین‌الملل خصوصاً قوانین حقوق بشری به چشم می‌خورد، عدم توجه به «فرهنگ ملی کشورها» و بالعکس توجه به فرهنگ گروه خاصی از کشورها است. این موضوع معلول دو علت است. اولاً برخی از کشورها خود را واضع و مبدع تاریخی حقوق بین‌الملل دانسته و هر نوع نوآوری خارج از آن را نمی‌پذیرند، لذا مشروعیت هر نوع مقررات حقوقی را منوط به رضایت و مشارکت خود می‌دانند. بر این اساس، یکی از نقاط اختلاف خیز در بین کشورها در عرصه حقوق بین‌الملل، نگاه «هژمونیک» برخی از کشورهای قدرتمند به دیگر دولت‌ها در بعد حقوقی آن است. ثانیاً اختلافات سیاسی در بین کشورهای منطقه‌ای موجب شده است تا این کشورها در عرصه منطقه‌ای نیز موفق به ایجاد سازوکاری مناسب برای طرح عقاید خود و نیز

تأسیس نهادهای حقوقی نشوند. برای نمونه اختلافات فاحش سیاسی و تعلق خاطر برخی از کشورهای مسلمان به کشورهای غربی، موجب شده است تا محکمه‌ای که منطبق با قوانین اسلامی بوده و بتواند موضوعات بین‌المللی ملت‌های مسلمان را رسیدگی نماید، وجود ندارد؛ این در حالی است که همین امروز تشکیل محاکم منطقه‌ای همچون «دیوان اروپایی حقوق بشر»، «دیوان آمریکایی حقوق بشر» و حتی «دیوان آفریقایی حقوق بشر» توانسته‌اند در سطح منطقه‌ای به دستاوردهای مهمی نایل آیند.

نتیجه تشتت سیاسی در بین کشورها باعث شده است تا آنها نتوانند خود به ابداع مقرراتی بین‌المللی دست زنند؛ لذا در اغلب موارد دنباله‌رو نظرات حقوقی ناسازگار با فرهنگ‌های ملی خود هستند. از آنجایی که روحیه و باور مردم آن کشور، در جهت عکس تعهدات بین‌المللی دولت‌های خویش است، این ناهماهنگی موجب بروز اختلاف و دو دستی در بین مردم می‌شود. بر این اساس، می‌توان از آن به عنوان عاملی برای خشونت‌ها یاد کرد. توسعه مفاهیمی همچون سکولاریسم و یا شناسایی قانونی بودن ازدواج «همجنس‌گرایان» در یک جامعه مسلمان، قطعاً موجب بروز خشونت در جامعه خواهد شد؛ چرا که از دیدگاه تعالیم اسلامی این موضوع به هیچ روی قابل پذیرش نبوده و نیست. بر این اساس توجه به فرهنگ ملی کشورها در قانون‌گذاری‌های بین‌المللی، و احترام و تکریم آن در تعاملات بین‌المللی، می‌تواند حس احترام ملت‌ها را برانگیخته و از این رهگذر عاملی برای ثبات پایدار تلقی گردد.

۲-۲-۳- توسل به «رکن قضایی» سازمان ملل متحد برای حل و فصل مسالمت‌آمیز اختلافات
تنها ارگانی که تا به امروز توانسته است در عرصه بین‌المللی جایگاه واقعی را حفظ کرده و تقدسی مثال زدنی در میان کشورها کسب نماید، دیوان بین‌المللی دادگستری است. این تقدس به دلیل اشراف همه‌جانبه این دیوان بر موضوعات بین‌المللی به وجود آمده است. دیوان بین‌المللی دادگستری همانگونه که «فیلیپ آلوت»^(۲۶) حقوقدان انگلیسی نیز به درستی به آن اشاره کرده است؛ معیار عدالت بین‌المللی است. (Philip Allott, 1996:17). این عدالت در انتخاب قضات آن نیز قابل مشاهده است. قضات دیوان بین‌المللی دادگستری دارای «تنوع فرهنگی»^(۲۷) هستند و هر کدام نماینده تمدن‌های حقوقی متفاوتی هستند که

خود این موضوع نشان دهنده اهمیت «عدالت و حاکمیت قانون» در نزد دیوان بین‌المللی دادگستری است. بر این اساس دیوان بین‌المللی دادگستری هیچ کشوری را مجبور به طرح دعاوی خود در این دیوان نمی‌کند، بلکه طرح دعاوی دولت‌ها علیه یکدیگر را منوط به «رضایت قبلی» آنها می‌داند. (صمدی، ۱۳۹۳، ۲۰)

دیوان بین‌المللی دادگستری از بدو تأسیس خود، در چندین پرونده، موجب اعتلای جایگاه حقوق بشر^(۲۸) و نیز شفافیت بیشتر قواعد بنیادین بین‌المللی که از آن با عنوان قواعد «آمره بین‌المللی» یاد می‌شود، شده است. بر این اساس تمام تلاش دیوان بر این اصل استوار شده است که «قانون و عدالت جایگزینی برای طرق دیگر حل و فصل اختلاف قرار بگیرد»^(Al-Khasawneh, 2013, 353). در صورتی که دولت‌ها اختلافات حقوقی خود را به دیوان بین‌المللی دادگستری ارجاع دهند، و خود نیز در برابر قوانین بین‌المللی سر فرود آورند، تا حد زیادی از پیچیده‌تر شدن اختلاف جلوگیری کرده و در نتیجه به استقرار «حاکمیت قانون» نیز کمک خواهند نمود. علاوه بر این دولت‌ها از طرق دیگری نیز می‌توانند از ظرفیت‌های دیوان برای حفظ صلح و امنیت بین‌المللی منتفع شوند. یکی از این راهها، درخواست «نظر مشورتی» از دیوان است.^(۲۹) در جریان درخواست نظریه مشورتی مجمع عمومی سازمان ملل از دیوان بین‌المللی دادگستری در زمینه «مجاز بودن اعمال حق شرط بر کنوانسیون جلوگیری و مجازات نسل‌کشی»^(۳۰)، دیوان اعلام کرد که در صورتی که حق شرط کشورها با اهداف و اصول این کنوانسیون در تعارض باشد، پذیرفته نیست. قاضی «شوبل»^(۳۱) که در آن زمان رئیس دیوان بود، اعلام کرد "دیوان بین‌المللی دادگستری تصدیق کرده است که نسل‌کشی مهم‌ترین اقدام خلاف قانون در حقوق بین‌الملل عرفی و نوشته بوده و ترتیبات این معاهده نشان می‌دهد که در آینده‌ای نزدیک این معاهده به تعهد و الزام «عام الشمول» بین‌المللی تبدیل خواهد شد. مثال فوق به خوبی نشان می‌دهد که درخواست نظریه مشورتی می‌تواند از اقدامات بعدی دولت‌ها که می‌تواند به نحوی تضعیف مقرراتی بین‌المللی را در پی داشته باشد، جلوگیری کند. به دیگر روی اگر امکان درخواست نظر مشورتی در این مورد به خصوص (حق شرط بر جنایت نسل‌کشی) وجود نداشت، شاید دولت‌ها با اعمال حق شرط‌هایی مخالف با روح این کنوانسیون، به جامعیت و فراگیر بودن

آن لطمه وارد می‌ساختند؛ این درحالی است که نظر مشورتی دیوان موجب شد تا دامنه عمل دولت‌ها در اعمال «حق شرط» مشخص شده و در عین حال به اهداف و اصول معاهده بین‌المللی نیز لطمه وارد نشود. نکته پایانی اینکه دیوان بین‌المللی دادگستری در عمل نشان داده از حل و فصل مسالمت‌آمیز و منطقی اختلافات استقبال کرده و این وظیفه خود را نیز به نحو احسن انجام داده است. از آنجایی که دیوان بین‌المللی دادگستری نهاد قضایی «مستقلی» بوده، قدرت و فشار دولت‌ها در آن تأثیری ندارد. دیوان حتی در مواردی همگام با شورای امنیت نیز به بررسی اختلافات بین‌المللی پرداخته است. در این ارتباط اختلافاتی همچون پرونده «لاکربی» و «دیوار حائل» به وضوح نشان دهنده این حقیقت است که این نهاد مانند مجمع عمومی «فاقد سازکار مناسب» و مانند شورای امنیت «سیاست زده» نبوده و خود می‌تواند به تحکیم عدالت مبادرت نماید. بر این اساس، برای جلوگیری از خشونت‌هایی که منشاء ای دولتی دارند- یعنی در میان دولت‌ها به وجود می‌آید- می‌توان به دیوان بین‌المللی دادگستری مراجعه کرد. این مراجعه هم می‌تواند با رضایت دولت‌ها مستقیم بوده و هم می‌تواند از طریق مجمع عمومی سازمان ملل و با درخواست نظر مشورتی صورت بگیرد.

۳-۲-۳- تلاش برای قانون‌گذاری در زمینه کاهش "تجارت تسلیحات"

تلاش برای ایجاد محدودیت در تجارت تسلیحات متعارف و نامتعارف، دارای سابقه‌ای طولانی در سطح جامعه بین‌المللی است.^(۳۲) با این حال، رویکرد متفاوت کشورهای قدرتمند در طول دهه‌های گذشته مانع از این شده است تا به صورت عملی حجم مبادله و تجارت تسلیحات کاهش پیدا کند. افزایش حجم تجارت تسلیحات متعارف، خصوصاً در جریان جنگ سرد، قابل توجه بوده است. در جریان این کشمکش سیاسی و ایدئولوژیک، هر کدام از طرفین با تسلیح متحدین نظامی و سیاسی خود، سعی داشتند تا موازنه قدرت را به نفع خود تغییر دهند.^(۳۳) از آنجایی که دولت‌های دست‌نشانده آنها دارای ثبات سیاسی نبوده‌اند، وقوع کودتایی نظامی و یا شورش عمومی موجب می‌شد تا تسلیحات انبار شده به راحتی در دسترس عامه مردم قرار بگیرد. نتیجه چنین رویدادی، وقوع مخاصمات مسلحانه داخلی در درون دولت‌های اغلب متعلق به بلوک شرق بوده است. تعمیق آتش جنگ در درون دولت‌ها،

موجب شده بود تا تجارت تسلیحات، به تجارتی بسیار پر سود در عرصه بین‌المللی تبدیل شود. بنا بر اعتقاد یکی از صاحب‌نظران این حوزه، تجارت تسلیحات در دهه ۱۹۹۰ موجب شده بود تا چندین شرکت بزرگ بین‌المللی و حتی چند دولت، از بحران ورشکستگی اقتصادی، رهایی یابند (Grillot, Stoh 2009:23). سود سرشار فروش تسلیحات موجب شده بود تا شرکت‌های خصوصی نیز وارد عرصه تولید سلاح‌های پیشرفته شده و در این راه از متخصصین اسلحه‌ساز نیز در راستای ارتقای کار آمدی تولیدات خود بهره گیرند.^(۳۴)

بعد از اتمام جنگ سرد، عامل مهم دیگری که موجب شد تا تجارت تسلیحات به صورت گسترده‌ای در خاورمیانه رونق پیدا کند، وقوع جنگ اول خلیج فارس در سال ۱۹۹۱ بود. در دهه ۱۹۸۰، رژیم بعثی عراق با خرید انبوه تسلیحات سبک و سنگین از کشورهای اروپای غربی و روسیه، مقدمات حمله به خاک کویت را فراهم کرد. «به زعم برخی از مؤلفان، دولت عراق در طول سال‌های ۱۹۸۷ تا ۱۹۹۰ در حدود ۱۰ میلیارد دلار، تسلیحات نظامی از کشورهای اروپای غربی و روسیه و چین خریداری کرد. علاوه بر این از سال ۱۹۹۰ تا ۱۹۹۵ دولت آمریکا در حدود ۱/۵ میلیارد دلار فناوری مهندسی نظامی به عراق فروخته بود. نکته جالب اینجاست که نصف این مقدار بعد از اعمال تحریم‌های نظامی آمریکا علیه عراق، به این کشور تحویل داده شده است.»^(۳۵)

بعد از جنگ اول ائتلاف کشورهای غربی علیه صدام در جریان اشغال کویت، حادثه یازده سپتامبر مهم‌ترین عامل افزایش تجارت تسلیحات در دو دهه اخیر است. کشورها به دلیل تبعات امنیتی و سیاسی بر آمده از این موضوع، به شدت به دنبال تجهیز نیروهای نظامی خود بودند. در این ارتباط، بعد از حادثه یازده سپتامبر دولت‌های هسته‌ای همچون هند و پاکستان به شدت در زمینه خرید تسلیحات از آمریکا با هم به رقابت برخاستند. خرید تسلیحات نظامی و یا نوسازی ارتش و نیروی نظامی، مختص به دو کشور فوق نیست. کشورهای دیگری نیز تحت تأثیر یازده سپتامبر قرار گرفته و اقدام به خرید انبوه تسلیحات و ادوات نظامی از کشورهای صادر کننده کردند. بنا بر گزارش مرکز تحقیقات کنگره آمریکا حجم تجارت تسلیحات در سال ۲۰۰۶ در میان کشورها، بیش از ۶۵ میلیارد دلار بوده است که این رقم در طول تاریخ سابقه نداشته است. (Grimmett, Richard F, 2012:9)

این آمار و ارقام در صورتی هم که به صورت صحیح گزارش شده باشد، فقط تجارت قانونی تسلیحات در بین دولت‌ها بوده و تجارت غیرقانونی تسلیحات و ادوات نظامی را شامل نمی‌شود. کارتل‌های بزرگ مواد مخدر، گروه‌های تروریستی و یا گروه‌های شورشی با تصرف بخش‌هایی از یک سرزمین و یا دسترسی بر منابع مالی، یکی از راه‌های کسب درآمد خود را تجارت تسلیحات نظامی قرار می‌دهند. شواهد فراوانی از مبادله پایاپای منابع خام معدنی با تسلیحات نظامی در کشورهای هم‌چون لیبریا، کنگو، سومالی، سیرالئون، سودان و بسیاری از کشورهای دیگر وجود دارد (Shilan, Noell, 2010, 161). در برخی از موارد نیز گروه‌های شورشی و یا دولت‌های ضعیف، به دلیل فساد حاکم بر مقامات دولتی و دولت‌ها، به راحتی وارد عرصه تجارت غیرقانونی تسلیحات می‌شوند. «در این زمینه کارشناسان تخمین می‌زنند حجم قاچاق تسلیحات در میان مافیای مواد مخدر و گروه‌های تروریستی، ارزشی بیش از ۱ میلیارد دلار داشته باشد» (Grillot, Stoh 2009: 95). با تمام این اوصاف، به نظر می‌رسد شاید آشکارترین عدم موفقیت سازمان ملل بعد از هفت دهه از استقرار آن بحث مربوط به «کنترل تسلیحات» باشد. هر چند در این زمینه منشور ملل متحد دربردارنده مقرر صریحی است^(۳۶)، ولی اختلاف شدید اعضای دائم شورای امنیت خصوصاً دولت‌های آمریکا و چین و روسیه مانع از آن شده است تا معاهده‌ای کارآمد در زمینه کنترل تجارت تسلیحات در بین دولت‌ها منعقد شود.

با این حال، به مانند دیگر پیشتازی‌ها، فعالیت مجمع عمومی در زمینه «انتظام تجارت بین‌المللی تسلیحات» نیز بر اقدامات شورای امنیت برتری داشته است. مجمع عمومی برای اولین بار وفق بند ۱ ماده ۱۱ منشور، در ۶ دسامبر ۲۰۰۶ قطعنامه ۶۱/۸۹ را با رأی موافق ۱۵۳ دولت عضو تصویب کرد که در آن از دبیر کل سازمان ملل خواسته شده بود تا راه‌های عملی انعقاد یک معاهده بین‌المللی در زمینه تجارت بین‌المللی تسلیحات را به مجمع عمومی گزارش دهد. دبیر کل سازمان ملل نیز با تأسیس هیئتی از کارشناسان دولتی کم‌وکیف و امکان انعقاد چنین معاهده‌ای را بررسی کرده و نتیجه آن را به مجمع عمومی سازمان ملل گزارش داد. تنها کشوری که با انعقاد چنین معاهده‌ای عام‌الشمول مخالفت کرد، ایالات متحده آمریکا بود.^(۳۷) در این ارتباط بیش از ۱۰۰ کشور، با دبیر کل سازمان ملل مکاتبه داشته و به طرح دیدگاه‌های خود پرداخته‌اند^{۳۸}؛ اتحادیه اروپا و جامعه اقتصادی

کشورهای غرب آفریقا^(۳۹) از انعقاد چنین معاهده‌ای استقبال کردند ولی کشورهای چین و روسیه با این استدلال که تجارت تسلیحات برای برخی از کشورها امری حیاتی است و در صورت انعقاد چنین معاهده‌ای منافع آنها به خطر می‌افتد، با آن مخالفت کردند. در حقیقت، این دو کشور اعتقاد داشتند که ایجاد محدودیت در تجارت بین‌المللی و قانونی تسلیحات، موجب گسترش پدیده قاچاق تسلیحات در میان کشورها شده و نظارت بین‌المللی بر میزان تجارت تسلیحات را از بین خواهد برد.^(۴۰) نتیجه بحث فوق این است که تا زمانی که دولت‌ها در تأمین سلاح گروه‌های درگیر و خشونت‌طلب، مانعی ایجاد ننموده و به راحتی هر سلاحی را در اختیار آنان قرار دهند، در نتیجه پیشگیری از خشونت و افراط‌گرایی نیز امکان‌پذیر نخواهد بود. به دیگر روی یکی از طرق مبارزه با خشونت و افراط‌گرایی، قاعده‌مند ساختن تجارت تسلیحات در عرصه بین‌المللی است.

۴- سیاست‌گذاری

سیاست‌گذاران اصلی برای جلوگیری از خشونت و افراط‌گرایی در جامعه بین‌المللی، دولت‌ها و سازمان‌های بین‌المللی هستند. به عبارت دیگر در سیاست‌گذاری برای مبارزه با خشونت و افراط‌گرایی این دولت‌ها و سازمان‌های بین‌المللی هستند که با تدوین سیاست‌های خارجی و یا اعلام «موضع» سازمان بین‌المللی و با اختصاص منابع مالی و انسانی در این ارتباط می‌توانند اثر گذار باشند. از آنجایی که گروه‌های انسانی اغلب فاقد این امکانات هستند، لذا نقش آنها در سیاست‌گذاری، نقشی «فرعی و ثانویه» است. سیاست‌گذاری برای مبارزه با خشونت و افراط‌گرایی در دو سطح «سیاست‌گذاری در صحن سازمان‌های بین‌المللی» و «سیاست‌گذاری از سوی دولت‌ها» قابل مطالعه است. در سطح سازمان‌های بین‌المللی برای مثال می‌توان از «اعلامیه هزاره» مجمع عمومی سازمان ملل نام برد. در این اعلامیه مجمع عمومی با ترسیم چالش‌ها و راهکارهای پیش روی اعضای جامعه بین‌المللی و نیز سازمان ملل، به سیاست‌گذاری در عرصه بین‌المللی پرداخته است. در حقیقت، مجمع با تصویب اعلامیه هزاره، سیاست‌های سازمان ملل در دهه‌های آتی و در مواجهه با موضوعات بین‌المللی را تشریح نموده است.

سیاست‌گذاری از سوی دولت‌های عضو جامعه بین‌المللی هم به طرق گوناگونی صورت می‌پذیرد. این سیاست‌گذاری بعضاً به صورت مشترک و از سوی چندین دولت اعلام می‌شود. برای نمونه، سیاست‌های کشورهای اروپایی در قبال موضوعات بین‌المللی در دهه‌های اخیر به صورت «واحد» بوده است. سیاست‌های اعلام شده از سوی کشورهای «جنبش عدم تعهد» را نیز می‌توان سیاست‌گذاری همسو و مشترک دولت‌های عضو دانست. با این حال کشورها علاوه بر تعقیب اهداف جمعی، به صورت انفرادی نیز به دنبال تأمین منافع ملی خود هستند. در این ارتباط موضع‌گیری در قبال کودتاهای نظامی، اعلام موضع در مورد انتخابات دولت‌ها، اعلام موضع در مورد اختلافات بین‌المللی سایر دولت‌ها همگی نشان‌دهنده سیاست‌گذاری دولت‌ها در سطح بین‌المللی را نشان می‌دهد. در بحث مربوط به سیاست‌گذاری، صرف اتکا به دولت‌ها در سیاست‌گذاری منتج به تقلیل خشونت‌ها، کافی به نظر نمی‌رسد. برای سیاست‌گذاری طولانی مدت در عرصه بین‌المللی انکار نقش بنیادین «ملت‌ها» و عدم احتساب تأثیرگذاری آنان در تعاملات بین‌المللی، می‌تواند مبارزه با خشونت و افراط‌گرایی را با چالشی جدی مواجه نماید. متناظر با این موضوع، در نگاه اول، منشور سازمان ملل متحد، به منظور حفظ صلح و امنیت بین‌المللی، دولت‌ها را مخاطب خود قرار داده است. با این حال هفت واژه نخستین دیباچه آن که به «مردم» اشاره دارد، در یک تفسیر موسع، نیم‌نگاهی به نقش «مردمان» در تحقق اهداف و اصول منشور داشته است.

۱-۴- طرق مبارزه با خشونت و افراط‌گرایی در سطح بین‌الملل

جامعه بین‌المللی جامعه‌ای به هم پیوسته و در هم تنیده است. این جامعه ماهیتی به شدت تأثیرپذیر و تأثیرگذار داشته که منافع دولت‌های عضو خود را با بروز وقایع و پدیده‌های نوین، به هم گره می‌زند. برای نمونه، آن‌گونه که در مباحث قبلی نیز به آن اشاره‌ای مختصر شد، امروزه با اینکه تعداد اندکی از دولت‌ها با خطر از دست دادن سرزمین خود به دلیل «بالا آمدن آب دریاها» مواجه هستند، ولی جامعه بین‌المللی به طور کلی با این دغدغه که آینده جمعیت ساکن این دولت‌ها چه خواهد شد؟، به دنبال ارائه تئوری‌هایی برای آماده‌سازی دولت‌ها در جهت مقابله احتمالی با این پدیده است. بر این اساس دولت‌های عضو جامعه بین‌المللی اصولاً دولت‌هایی منفرد نبوده و نمی‌توانند در انزوا به

حیات خود ادامه دهند. خشونت و افراط‌گرایی هم، هر چند که در درون دولت‌ها اتفاق افتاده باشد و یا در آن استقرار یافته باشد؛ ولی دارای تبعاتی بین‌المللی است. لذا دولت‌ها برای اینکه این خشونت‌ها از درون مرزهای دولت درگیر آن، به بیرون سرازیر نشود، راهکار و چاره‌ای جز همکاری نزدیک بین‌المللی با یکدیگر ندارند.

اصولاً همکاری بین دولت‌ها در زمینه مبارزه با خشونت و افراط‌گرایی و یا تروریسم، به انحاء گوناگونی صورت می‌پذیرد. برای نمونه دولت‌ها با در اختیار دادن «منابع اطلاعاتی» فعالیت گروه‌های تروریستی با یکدیگر و یا «ممانعت تجارت اتباع خود با آنان» و یا «جرم‌انگاری» فعالیت‌های آنان، در سطوح منطقه‌ای، تلاش دارند تا با این پدیده مقابله نمایند. هر چند که این فعالیت‌ها دارای ارزش فراوانی است؛ ولی راهکاری بنیادی و پایدار نیست. به عبارت دیگر همه موارد فوق از دیدگاه «امنیتی» و «پلیسی» دولت‌ها نشأت می‌گیرد که در حقیقت مرحله‌ای «ثانوی» و نه «اولیه» برای مبارزه با خشونت و افراط‌گرایی است. در حقیقت، همکاری‌های امنیتی و اطلاعاتی و یا استفاده از تحریم در بین دولت‌ها برای مبارزه با افراط‌گرایی، بعد از عرض اندام گروه‌های افراطی در سطح بین‌المللی مورد توسل قرار می‌گیرد. این درحالی است که برخی از اقدامات دیگر که در ادامه به بررسی آنها می‌پردازیم، جزء راهکارهای «اولیه» مبارزه با گروه‌های افراطی و یا گروه‌های تروریستی است. در واقع، کارکرد اصلی راهکارهای پیش رو «خنثی ساختن» فعالیت‌های افراط‌گرایانه در نطفه و قبل از ورود آن به سطح جامعه است.

۱-۱-۴- برگزاری نشست‌های تقریب مذاهب و ادیان

برگزاری نشست‌های تقریب مذاهب در بین ادیان بزرگ و تلاش برای شناختن علمی اعتقادات دیگر فرق، از مواردیست که می‌تواند بروز خشونت و افراط‌گرایی را تقلیل دهد. در این ارتباط تأکید مجمع عمومی سازمان ملل این است که «ادیان وظیفه‌ای جز ترویج صلح بر عهده ندارند.»^(۴۱) لذا هر عمل مبتنی بر خشونت قابل انتساب به هیچ دین و یا مذهبی نیست.^(۴۲)

پر واضح است که در نشست‌های تقریب مذاهب، نقش رهبران مذهبی را نمی‌توان نادیده گرفت. در این زمینه وظیفه رهبران مذهبی، ضمن احترام گذاشتن به عقاید اقلیت‌های مذهبی و یا به تعبیر قطعه‌نامه جهان علیه خشونت و افراط‌گرایی احترام به «تنوع مذهبی»^(۴۳)، تلاش برای ترویج تسامح و بردباری مذهبی خواهد بود. سازمان ملل از آنجایی که گفتگوی بین ادیان

را ابزاری برای «توسعه آگاهی» و «رسیدن به تفاهمی منطقی» و «کشف ارزش‌های مشترک بشری» می‌داند، از برگزاری نشست‌های تقریب مذاهب حمایت می‌کند.^(۴۴) در این ارتباط مجمع هم از دولت‌های عضو و هم از سازمان‌های بین‌المللی می‌خواهد تا در درون نظام‌های ملی خود و یا در دولت‌های عضو، زمینه‌های ترویج تسامح مذهبی و صلح را فراهم نموده و در شرایطی که احتمال می‌رود بین دو گروه مذهبی خشونت‌ی بروز خواهد کرد، قبل از بروز آن به «مساعی جمیله» و ترغیب گفتگوها بپردازند.^(۴۵) جرم انگاری نفرت پراکنی مذهبی^(۴۶) و تربیت سیاست‌گذاران متسامح^(۴۷) در کنار آماده ساختن بسترهای جامعه برای «پلورالیسم دینی»^(۴۸) و تسهیم اقلیت‌های دینی در مشارکت سیاسی از خواسته‌های مهم مجمع عمومی در زمینه پیشگیری از خشونت‌های مذهبی است. البته آزادی‌های مذهبی^(۴۹) بنا به زعم برخی از حقوقدانان بین‌المللی، تا جایی امکان‌پذیر خواهد بود که حیات اجتماعی جامعه را با خطر مواجه نسازد.^(۵۰) برای نمونه زمانی که ابراز عقیده‌ای مذهبی موجب ترویج خشونت در جامعه شود، می‌توان از انتشار آن جلوگیری نمود. موضوعی که دیوان اروپایی حقوق بشر نیز در پرونده «وینگراو»^(۵۱) بر آن صحنه گذاشته است.

۲-۱-۴- نظارت دولت‌ها بر فعالیت رسانه‌های ارتباطی جمعی

استفاده گروه‌های افراطی از ابزارهای ارتباطی نوین و رسانه‌های جمعی در سال‌های اخیر در جذب پیکارجویان و همچنین تبلیغ برای اهداف و بینش‌های افراطی و نیز ایجاد رعب و وحشت در طول تصرف بخش‌هایی از خاک دولت عراق از سوی گروه «داعش»، به اوج خود رسید. سربردن اسیران جنگی، نحوه تصرف شهرها، تخریب مساجد و اماکن مذهبی، فراخوان برای عضوگیری از اتباع دیگر کشورها و آموزش نظامی از طریق فضای دیجیتال، همگی جزئی از کارکردهای رسانه‌های ارتباطی برای گروه‌های افراطی بوده است. البته باید این نکته را هم در نظر داشت که استفاده ایدئولوژیک از ابزارهای سمعی و بصری مختص به گروه‌های درگیر در صحنه نبرد نیست؛ در این راستا اقدام مجله فرانسوی «شارلی ابدو»^(۵۲) در چاپ تصاویری موهن از پیامبر اسلام و پیشتر از آن نیز چاپ تصاویری مشابه در یکی از روزنامه‌های دانمارک نشان دهنده این واقعیت است که استفاده از رسانه‌ها می‌تواند در هر کجای دنیا برای تحریک اذهان عمومی و یا ترویج عقاید افراط‌گرایانه مورد استفاده قرار بگیرد.

این نکته را هم باید عنوان نمود که بعضاً استفاده از شبکه‌های ارتباطی در ترویج خشونت و یا به نمایش گذاشتن فتوحات و قلع و قمع مردم، خود می‌تواند به عنوان سندی مستحکم در اثبات جنایات صورت گرفته از سوی گروه‌های افراطی (یا تروریستی و حتی طرز عمل دولت‌ها در مخاصمات مسلحانه) توسط محاکم کیفری مورد استناد قرار بگیرد.^(۵۳) با این حال، اجازه فعالیت به رسانه‌های تحریک کننده به اقدامات خشونت بار و یا منعکس کننده عقاید افراطی، می‌بایست از سوی دولت‌ها ممنوع اعلام شود. در این راستا، توسل به بهانه‌هایی همچون «خصوصی بودن رسانه‌ها»، «آزادی بیان»، «عدم دخالت دولت در تدوین خط مشی رسانه‌های جمعی» امری پذیرفته نیست.^(۵۴) این موضوع مورد توجه سازمان ملل نیز قرار گرفته است، چرا که وقتی که ماده ۱ منشور یکی از اهداف بنیادین خود را مبارزه با اقدامات «ناقض صلح»^(۵۵) اعلام نموده است، نه تنها دولت‌ها بلکه سایر بازیگران حقوق بین‌الملل نیز مکلف به تبعیت از آن هستند. در این زمینه مجمع عمومی و شورای امنیت تا به امروز به صدور چندین قطعنامه مبادرت نموده‌اند که رویه‌ای در زمینه مقابله با رسانه‌های «ناقض صلح» و نیز مسئولیت دولت‌ها برای نظارت بر رسانه‌های جمعی به وجود آورده است. در این ارتباط مجمع عمومی در قطعنامه شماره ۶۸/۱۷۸ (۲۸ مارس ۲۰۱۳)، از دولت‌ها می‌خواهد تا از انتشار مطالب «تحریک کننده» علیه گروه‌های مذهبی، نژادی، زبانی و سیاسی جلوگیری نمایند. در این ارتباط دولت‌ها نه تنها وظیفه جلوگیری از انتشار مطالب «تحریک برانگیز» و «خشونت افزا» را بر عهده دارند، بلکه باید تلاش نمایند تا محتوای برنامه‌های رسانه‌های جمعی در راستای «احترام به حقوق بشر» و «ترویج تسامح» و «همزیستی مسالمت‌آمیز» گام بردارد.^(۵۶) سازمان ملل با جرم‌انگاری «بیانیه‌های تنفرآمیز» که شاخصه‌های اصلی آن «تحریک به اقدامات خشونت‌آمیز»، «انتشار مطالب و یا تصاویر مروج خشونت»، «تبلیغ علیه گروه‌های قومی و نژادی و مذهبی»، بوده سعی نموده است علی‌رغم مشکلات موجود در زمینه تعریف «بیان‌های تنفرآمیز»، با آن به مقابله بپردازد. با اینکه بیان‌های تنفرآمیز طیف وسیعی از موضوعات را در بر می‌گیرد و تعاریف دقیق و جهانشمولی در مورد آن وجود ندارد، ولی «دادگاه اروپایی حقوق بشر» توانسته است به نحو شایسته‌ای در چندین پرونده در مورد طیف وسیعی از بیانیه‌های تنفرآمیز رویه سازی کند.^(۵۷)

پر واضح است، جرم انگاری بیان‌های تنفرآمیز در قوانین داخلی، می‌تواند به یکی از راه‌های تأثیرگذار در مقابله با خشونت و افراط‌گرایی تبدیل شود. برخی از کشورها بعد از وقوع جنگ جهانی دوم و برخی دیگر بعد از وقوع نسل‌کشی رواندا اقدام به جرم انگاری بیان‌های تنفرآمیز کرده‌اند. در این میان به نظر می‌رسد تلاش‌های صورت گرفته در عرصه بین‌المللی نسبت به سطوح ملی، قدری گسترده‌تر بوده است.^(۵۸) (Scott Maravilla, 2009:13)

۳-۱-۴- اعمال محدودیت تجاری و تحریم تسلیحاتی گروه‌های درگیر در جنگ

یکی از اقدامات مفیدی که می‌تواند از تشدید خشونت‌ها و استمرار جنگ جلوگیری کند، قطع روابط تجاری با گروه‌های درگیر در جنگ است. به عبارت دیگر زمانی که گروهی مسلح با توسل به خشونت و ابزار نظامی، سعی در کسب هدفی دارد و هر آینه بدون پایبندی به مقررات حقوق بشر و بشردوستانه، اقدام به کشتار غیرنظامیان و ایجاد نقض‌های فاحش تعهدات پذیرفته بین‌المللی می‌کند، ممانعت از دستیابی این گروه به منابع مالی، یکی از راه‌هایی است که می‌تواند در پایان خشونت‌ها، تأثیر بسزایی داشته باشد. (shilan, Noell, op.cit., 161) مقوله ایجاد «محدودیت مالی» برای گروه‌ها و یا دولت‌های درگیر در جنگ، از مباحث پردامنه و متشدد در صحن سازمان ملل است.^{۵۹} بر این اساس، سازمان ملل با احساس این خلاء در مجموعه اقدامات خود در زمینه «پیشگیری» از خشونت‌ها، در سال‌های اخیر چندین نوبت به نقش «ایجاد محدودیت‌های مالی» در تقلیل خشونت‌ها تأکید داشته است. این مهم هم در قطعنامه‌های شورای امنیت و هم در قطعنامه‌های مجمع عمومی قابل مشاهده است.^(۶۰)

اعمال محدودیت‌های مالی و قطع روابط تجاری با گروه‌های درگیر در جنگ، راهکاریست که سازمان ملل متحد، با پایان جنگ سرد بیشتر در مورد آن اتحاد داشته است. با اینکه منشور ملل متحد صراحتاً بر اساس بند ۱ ماده ۱۱ به مجمع عمومی صلاحیت و اختیار می‌دهد تا اصول کلی همکاری برای حفظ صلح و امنیت بین‌المللی از جمله اصول حاکم بر «خلع سلاح»^(۶۱) و تنظیم تسلیحات را مورد رسیدگی قرار دهد و احتمالاً توصیه‌هایی در مورد آن بنماید؛ ولی قطعنامه‌های سازمان ملل خصوصاً در زمینه جنگ‌ها و درگیری‌های صورت گرفته در قاره آفریقا نشان می‌دهد، این وظیفه بعد از پایان جنگ سرد، به واقعیت نزدیک شده و به صورت عملی نمود پیدا کرده است.

رابطه بین خلع سلاح و ایجاد محدودیت‌های تجاری برای گروه‌های درگیر، رابطه‌ای دو سویه است. به این مفهوم که اعمال محدودیت‌های تجاری برای گروه‌های درگیر می‌تواند از دستیابی آنها به سلاح و ادوات نظامی مورد نیاز برای ادامه جنگ جلوگیری کند، دولت‌های در حال مخاصمه، شورشیان و حتی گروه‌های تروریستی با تسلط بر بخشی از منابع طبیعی موجود در مناطق تحت تسلط خود و با استفاده از جمعیت غیرنظامی که در درگیری‌ها به اسارت گرفته شده‌اند، اقدام به بهره‌برداری و تجارت آن به منظور تأمین هزینه‌های نظامی می‌نمایند. سود سرشار این تجارت بعضاً به اندازه‌ای است که می‌تواند موجب افزایش نیروهای رزمی و استخدام رزمنده از دیگر نواحی شود. در یکی از موارد گروه «اتحاد ملی برای استقلال کامل آنگولا»^(۶۲) با تسلط بر معادن الماس آن کشور، مابین سال‌های ۱۹۹۲ تا ۱۹۹۸، سالانه درآمدی بیش از ۷۰۰ میلیون دلار داشته است. (shilan, Noell, op.cit., 164) استخراج منابع طبیعی و فروش ارزان قیمت آن، راهکاریست که بسیاری از گروه‌های تروریستی برای کسب در آمد به آن متوسل می‌شوند. بنابر یکی از گزارشات ارائه شده در سال ۲۰۰۱، بسیاری از گروه‌های تروریستی ترجیح می‌دهند دارائی و ثروت‌های خود را به «فلزات گرانبها» تبدیل کنند، چرا که استفاده از پول خطرات بالقوه‌ای همچون «سهولت شناسایی» را برای آنان در پی دارد. (Ibid., 165)

قاچاق مواد معدنی، فلزات گرانبها، نفت و هرچه که قابل فروش باشد، یکی از راههای عمده کسب درآمد برای گروه‌های مذکور محسوب می‌شود. در جریان جنگ‌های به وقوع پیوسته در «سیرالئون»، «کنگو»، «رواندا»، «آنگولا»، «کامبوج» و دیگر کشورها، بسیاری از ناظران معتقد بودند، تنها عامل طولانی شدن جنگ و استمرار خشونت‌ها، دسترسی گروه‌های درگیر به منابع الماس و چوب بوده است (Ibid., 164). این موضوع مورد اقرار دادگاه ویژه سیرالئون نیز قرار گرفته است. دادستانی دادگاه سیرالئون قویاً معتقد بود سود سرشار قاچاق الماس مهم‌ترین عامل بروز جنگ در این کشور است که بعد از شروع جنگ هم به یکی از عوامل تشدید کننده آن تبدیل شده است. «شعبه استیناف»^(۶۳) دادگاه ویژه سیرالئون با پذیرش اینکه مهم‌ترین هدف گروه‌های درگیر، تسلط بر معادن الماس آن کشور بوده است، هم صدا با «کمیسیون سازش و حقیقت‌یاب سیرالئون»^(۶۴) اعلام کرد که سهولت قاچاق منابع طبیعی از مناطق جنگی به کشورهای خارجی، و عدم ایجاد محدودیت در این

تجارت، یکی از عوامل بروز خشونت در سیرالتون بوده است. در این زمینه قطعنامه شماره ۱۳۰۶ سال ۲۰۰۰ شورای امنیت^(۶۵) و قطعنامه شماره ۵۵/۵۶ مجمع عمومی^(۶۶) در همان سال، از منابع طبیعی در دسترس گروه‌های درگیر با عنوان «هیزم جنگ»^(۶۷) یاد کرده است. نکته جالب‌تر اینکه «هیئت متخصصان بررسی استخراج غیر قانونی منابع معدنی»^(۶۸) که در کنگو مستقر است، در یکی از گزارش‌های خود عنوان کرده است که تنها عامل توجیه حضور طولانی مدت نیروهای نظامی خارجی در کنگو، فقط تلاش برای دستیابی به معادن و منابع طبیعی این کشور بوده است.^(۶۹)

نکته پایانی که می‌بایست به آن پرداخت این است که، صرف تلاش یک و یا چند دولت در برقراری محدودیت‌های مالی برای گروه‌های درگیر در جنگ، تا زمانی که این موضوع در سطح بین‌المللی قانون‌گذاری نشده و دولت‌ها تعهدی حقوقی در قبال آن نداشته باشند، نمی‌تواند موفقیت‌آمیز باشد. بر این اساس، علاوه بر دولت‌ها، سازمان‌های بین‌المللی و حتی سازمان‌های غیردولتی و افراد می‌بایست از دادوستد با گروه‌های مستقر در مناطق درگیر خودداری نمایند. در این میان شورای امنیت سازمان ملل، با تأکید بر اختیارات خود بر اساس فصل هفتم منشور ملل می‌تواند به تحریم کالاهای صادراتی از مناطق درگیر مبادرت نماید. اقدامی که شورا در مورد گروه تروریستی «داعش» انجام داد نشان داد که ایجاد محدودیت‌های مالی در صورتی که دولت‌ها هم با آن همراه باشند، می‌تواند در تضعیف و تحلیل قدرت نظامی گروه‌های درگیر کمک نماید.^(۷۰)

۲-۴- تلاش برای ارتقای جایگاه و منزلت حقوق بشر در سطح داخلی و بین‌المللی

آنگونه که در مباحث گذشته نیز مطرح شد، حقوق بشر و رعایت موازین آن جایگاه ویژه‌ای در میان اسناد حقوقی بین‌المللی دارد. منشور سازمان ملل متحد، میثاقین، اعلامیه جهانی حقوق بشر و سند تأسیس بسیاری سازمان‌های بین‌المللی منطقه‌ای همگی تأکیدی زاید الوصف بر رعایت مقررات حقوق بشری دارند. گنجاندن مقررات حقوق بشری در مجموعه قوانین داخلی دولت‌ها و الزام به اجرای آن از سوی تمامی نهادهای حقوقی و سیاسی علی‌الخصوص نهادهای قضایی می‌تواند به عنوان مهم‌ترین عامل تأثیرگذار در تقلیل

افراط‌گرایی داشته باشد. همزاد پنداری با مهاجرین گریزان از جنگ و خشونت، شناسایی جایگاه و کرامت زنان در جامعه و پاسداشت اقلیت جامعه، نشان از تسامح و همزیستی مسالمت‌آمیز دولت‌ها خواهد بود. رعایت حقوق بشر به‌عنوان استاندارد از زندگی انسانی، به دلیل برآورده کردن بخشی از انتظارات معقول انسانی، نقطه اطمینان و رقت قلبی برای پامال نشدن انسان‌هاست. افراد انسانی در سیر تکامل اجتماعی خود به جای جنگ ستیزی، تمایل روز افزون به نظم و ثبات و آرامش بین‌المللی پیدا می‌کنند که در آن به خاطر وابستگی‌های مادی و معنوی مشترک، خود را اعضای یک جامعه بین‌المللی با منافع عالیه مشترک محسوب می‌کنند. منسوب به «سیسرون» است که بشر برای عدالت و تقوی به وجود آمده و طبیعت و فطرت او حکم می‌کند که در روابط متقابل به یکدیگر کمک کنند و دوستی ورزند. یعنی برخلاف هابز، که فقط بر سر حسابگری‌های خودپرستانه و سودجویانه بشر پافشاری می‌کند، عوامل مؤثر گوناگون دیگری نیز در رفتار انسان‌ها وجود دارد. در حقیقت اغلب مردم به اصولی پایبندند و معتقدند که باید حقوق هم‌نوع خویش را محترم شمارند. در این ارتباط اقدامات منفعت طلبانه دولت‌ها در عرصه بین‌المللی، همواره موجب گسست این پیوند عمیق میان انسان‌ها شده است. بر این اساس، احترام به فرهنگ‌های ملی و تکریم حقوق شناخته شده انسان‌ها آنگونه که در ماده ۶ قطعه‌نامه جهان علیه خشونت و افراط‌گرایی نیز منعکس گردیده است، ملجایی برای در امان ماندن از عفریت جنگ و افراط‌گرایی خواهد بود.

۳-۴- تلاش برای برچیده شدن فقر در سطوح ملی و بین‌المللی

طبق تحقیقاتی که در مورد وقوع خشونت و جنگ صورت گرفته، در وهله اول دو عامل عمده موجب بروز خشونت و خونریزی بوده‌اند. این دو عامل که بیشتر در منازعات داخلی (درون دولت‌ها) مشهود است، یکی سرکوب اقلیت از سوی قدرت حاکمه بوده که در نهایت به دلیل تزايد فشارها، اقلیت چاره‌ای جز مقابله نظامی با حکومت مرکزی پیدا نمی‌کند و دیگری فقر شدید حاکم بر جامعه است. (brainard, chollet, 2007:50) در مورد وقوع خشونت‌ها به دلیل فقر شدید، تحقیقات نشان می‌دهد خشونت و جنگ مشهود

در اغلب کشورهای آفریقایی از جمله جمهوری دموکراتیک کنگو، رواندا، سودان، اوگاندا، موزامبیک و سایر کشورهای این منطقه جغرافیایی، فقر شدید حاکم بر این جوامع بوده است. از آنجایی که در چنین کشورهایی، دولت نیز مانند شهروندان آن کشور با فقر دست و پنجه نرم می‌کند، در مواجهه با ناآرامی‌ها و اغتشاشات، به شدت آسیب‌پذیر است. تلاش برای استخدام در گروه‌های درگیر در جنگ از سوی افراد فقیر، یکی از عوامل گسترش و تشدید خشونت در دولت‌های درگیر با فقر است. تصاحب منابع طبیعی، تسلط بر شاهره‌های حیاتی از جمله رودخانه‌های قابل ترانزیت و فعالیت در قاچاق مواد مخدر و اعضای بدن قربانیان، همگی با هدف دستیابی به ثروت صورت می‌گیرد.

در ارتباط با تقلیل فقر در میان کشورها، بسیاری از کمک‌های اقتصادی خارجی در بخش‌هایی همچون آموزش و یا بهداشت سرمایه‌گذاری می‌شوند. این سرمایه‌گذاری اغلب بلند مدت است و تا حصول نتیجه زمان بر می‌باشد. در مواجهه آنی و اقدام سریع در مقابل خشونت ناشی از فقر، چنین سرمایه‌گذاری‌هایی ناکارآمد هستند. بر این اساس، به نظر می‌رسد یکی از مهم‌ترین اقداماتی که می‌تواند در تقلیل خشونت و یا بروز جنگ مؤثر باشد، تلاش دولت‌ها و سازمان‌های بین‌المللی برای ریشه‌کن کردن فقر در سطوح ملی و بین‌المللی است.

نتیجه‌گیری

باید عنوان کرد که قطعنامه جهان علیه خشونت و افراط‌گرایی تأکیدی ویژه بر ارتقای فرهنگ گفتگو و مذاکره توأم با افزایش روحیه بردباری و احترام متقابل در بین دولت‌ها دارد. دکترین دولت جمهوری اسلامی ایران از بدو تأسیس، عدم حمایت از کاربرد زور در عرصه بین‌المللی بوده است. با اینکه کشورمان از نظر توان نظامی، کشوری پیشرو تلقی می‌شود و به راحتی توان دفع هر نوع تهدیدی را دارد، ولی در دکترین بین‌المللی خود، هیچ‌گاه از هیچ قدرتی در منازعات بین‌المللی حمایت ننموده است. تجربه جنگ تحمیلی به خوبی نشان داد که عدم رعایت بی‌طرفی در مخاصمات مسلحانه از سوی کشورها، می‌تواند به تعمیق خشونت بیانجامد. بر این اساس عدم حمایت از گروه‌های درگیر و نیز تحریم تسلیحاتی طرفین، همواره مورد توجه دولت جمهوری اسلامی ایران بوده است. بر اساس

طرح دکترین جمهوری اسلامی که در قطعه‌نامه جهان علیه خشونت و افراط‌گرایی تبلور یافته است؛ با این رویکرد انتقادی به سازمان ملل می‌نگرد که سازمان ملل به چه دلیل در پیشگیری از خشونت‌ها موفق عمل ننموده است؟ به طور کلی می‌توان نگاه جمهوری اسلامی ایران به خشونت‌ها و افراط‌گری‌ها را نگاهی «پیشگیرانه» دانست. هدف اصلی و اساسی از طرح قطعه‌نامه "جهان علیه خشونت و افراط‌گرایی"، تأکید بر پیشگیری از آتش‌افروزی و گسترش خشونت - با فراهم کردن مقدمات آن که در قالب مواد قطعه‌نامه مزبور منعکس شده است - می‌باشد. ارائه قطعه‌نامه جهان علیه خشونت و افراط‌گرایی تا حد چشمگیری با موج ایران هراسی مقابله نمود که این موضوع در اثنای مقاله مورد بررسی قرار گرفت. در عرصه بین‌المللی هدف این قطعه‌نامه که با اجماع مورد تصویب قرار گرفت، نشان دادن عدم توجه دولت‌ها و نهادهای بین‌المللی به بحث پیشگیری از خشونت‌ها بوده است. ورود دیر هنگام سازمان ملل جهت تقلیل خشونت‌ها از یک سو و ورود با ابزارهایی همچون توسل به قوه قهریه که خود موجب بروز خشونت و افراط‌گرایی است، از مسائلی است که به نظر می‌رسد در نظریه طراح این قطعه‌نامه مورد توجه بوده است.

منابع

فارسی

النی پولینوپولو، (تابستان ۱۳۹۳)، "حق‌های فرهنگی در حقوق موضوعه نزد دیوان بین‌المللی دادگستری"، ترجمه و تحقیق ناصر صمدی، «فصلنامه حقوقی استیناف»، سال اول، شماره ۳.
دهقانی فیروزآبادی، سید جلال‌الدین (بهار ۱۳۹۳)، «گفتمان اعتدال‌گرایی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران»، فصلنامه سیاست خارجی، سال بیست و هشتم، شماره ۱.
شریعتی نیا، محسن (تابستان ۱۳۸۹)، "ایران هراسی: دلایل و پیامدها". فصلنامه بین‌المللی روابط خارجی، سال دوم، شماره ۶.

انگلیسی

Rosenne, Shabtai, *The Perplexities of Modern International Law*, the Hague Academy of International Law, Martinus nijhoff publication, 2004
Meron, Theodor, *The Humanization of International Law*, MARTINUS NIJHOFF PUBLISHERS, Netherlands.2006
Grover, Sonja, *School Children as propaganda tools in the War on Terror*, Lake Head University Faculty of Education, 2011
Janzekovic, John, *The Use of Force in Humanitarian Intervention*, Ashgate Publication, UK, 2006
Paulsson, Jan, *Denial of Justice in International Law*, Cambridge University Press, UK.2005
Moeckli, Daniel, "The Selective "War on Terror": Executive Detention of Foreign Nationals and The Principle of Non-Discrimination", *Brooklin. Journal of International Law*, Vol. 31, Issue.2. 2006.
Robert A. Kahn, *Holocaust Denial and the Law: A Comparative Study*, Palgrave Macmillan Publication, USA, 2004.
Yoram Dinstein, *The Interaction Between Customary International Law and Treaties*, Collected Courses of the Hague Academy of International Law, Nijhoff, Netherland, 2007.
Philip Allott, "The International Court and the Voice of Justice, Fifty years of the International Court of Justice", essays in honour of Sir Robert Jennings, edited by Vaughan Lowe and Malgosia Fitzmaurice, Cambridge University Press, UK, 1996.
Zeray Yihdego, *The Arms Trade and International Law*, Hart Publishing, USA. 2007.

-Awn Shawkat Al-Khasawneh, "The International Court of Justice and Human Rights", *Routledge handbook of International Human Rights Law*, Edited by Scott Sheeran, Nigel Rodley, Routledge. 2013.

Scott Maravilla, Christopher, "Hate Speech as a War Crime: Public and Direct Incitement to Genocide in International Law", *Tulane Journal of International and Comparative Law*, Vol: 17, 2009.

Pierre, Andrew J., *The Global Politics of Arms Sales*, Princeton: Princeton University Press, USA, 1982.

Lael Brainard, Derek Chollet, *Too poor for peace?: global poverty, conflict, and security in the 21st Century*, The Brookings Institution, 2007

Richard F. Grimmett, Paul K.Kerr) "Conventional Arms Transfers to Developing Nations, 2004-2011". See: <https://www.fas.org/sgp/crs/weapons/R42678.pdf>

Handbook on European Non-discrimination Law, pp.135-142. Available on: http://fra.europa.eu/sites/default/files/fra_uploads/1510-FRA-CASE-LAW_HANDBOOK_EN.pdf

یادداشت‌ها

^۱. A/RES/68/127 (18 DECEMBER 2013). A WORLD AGAINST VIOLENCE AND EXTRIMISM (WAVE)

^۲. ضمن تأیید مجدد اهداف و اصول مندرج در منشور ملل متحد از جمله در ارتباط با توسعه روابط دوستانه میان ملت‌ها بر پایه احترام به اصل برابری حقوق و حق تعیین سرنوشت، تقویت صلح جهانی، نیل به همکاری بین‌المللی در جهت حل مشکلات بین‌المللی در رابطه با ابعاد اقتصادی، اجتماعی، و فرهنگی بشریت، و به منظور ترویج و تشویق احترام به حقوق بشر و آزادی‌های بنیادی برای همه بشر صرف نظر از نژاد، رنگ، جنسیت، زبان، مذهب، باورهای سیاسی، ریشه‌های ملی و اجتماعی، مالکیت، تولد و دیگر تعلقات؛

^۳. مقدمه اعلامیه جهانی حقوق بشر مصوب ۱۰ دسامبر ۱۹۴۸

^۴. در این ارتباط بند ۳ ماده ۱ منشور در فصل اهداف و اصول ملل متحد اعلام می‌دارد: حصول همکاری بین‌المللی حل مسائل بین‌المللی که دارای جنبه‌های اقتصادی-اجتماعی و فرهنگی و بشردوستانه است و در پیشبرد و تشویق احترام به حقوق بشر و آزادی‌های اساسی برای همگان بدون تمایز از حیث نژاد-جنس-زبان و یا مذهب.

^۵. A/RES/61/14.para 3

^۶. *Ibid.*, Para,8

^۷. ماده ۱۳ میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی-اجتماعی و فرهنگی

میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی-سیاسی و فرهنگی ماده ۲ را برای حق بر آموزش اختصاص داده است که عبارت‌اند از مواد ۱۳ و ۱۴. ماده ۱۳ این میثاق، که در اساس طولانی‌ترین ماده نیز است، تقریباً در زمینه حق بر آموزش، جامع‌ترین مقرر در میان اسناد حقوق بشری است.
^۸. بند ۳ قطعنامه مزبور اعلام می‌دارد: (مجمع) متقاعد شده است که جنگ‌ها و مخاصمات مسلحانه می‌تواند منجر به بنیادگرایی و اشاعه افراط‌گری‌های خشونت‌آمیز و تزلزل در پیشرفت جوامع انسانی و اضمحلال نوع بشر شود.

^۹. General Assembly Resolution/A.60/PV.99

^{۱۰}. General Assembly Resolution/A.60/PV.99,

^{۱۱}.Resolution 48/104

^{۱۲}. این مقرر عیناً در ماده ۶ اعلامیه «آزادی مذهب و اعتقاد» مورخ ۳ آوریل ۲۰۱۳ نیز به چشم می‌خورد.

^{۱۳}. A/RES/67/179

^{۱۴}. برای نمونه فقط جستجوی ساده واژه «ایران هراسی» در گوگل، در حدود ۲۱ میلیون مدخل را به شما نشان خواهد داد که وسعت تبلیغات در این حوزه را نشان می‌دهد.

^{۱۵}. حفظ صلح و امنیت بین‌المللی و بدین منظور به عمل آوردن اقدامات دسته جمعی مؤثر برای جلوگیری و برطرف کردن تهدیدات علیه صلح و متوقف ساختن هرگونه عمل تجاوز یا سایر کارهای ناقض صلح و فراهم آوردن موجبات تعدیل و حل و فصل اختلافات بین‌المللی یا وضعیت‌هایی که ممکن است منجر به نقض صلح گردد با شیوه‌های مسالمت‌آمیز و برطبق «اصول عدالت» و «حقوق بین‌الملل».

^{۱۶}. بند ۲ ماده ۱۳ منشور

^{۱۷}. مواد ۷ الی ۱۲ اعلامیه جهانی حقوق بشر بر «حاکمیت قانون» و «اجرای عدالت» در نظام‌های داخلی دولت‌ها تأکید دارد.

^{۱۸}. Denial of Justice

^{۱۹}. «جان پلسون»، مؤلف کتاب «انکار عدالت در حقوق بین‌الملل»، قصور دولت‌ها در رسیدگی عادلانه به پرونده‌های حقوق بشری (انکار حق) را نتیجه سه عامل: «عدم پذیرش مسئولیت اقدامات و آراء محاکم قضایی از سوی دولت‌ها»، «مداخله اشخاص و مقامات خارج از نظام قضایی در جریان رسیدگی به پرونده» و «تفسیر مضیق دادگاه از صلاحیت خود برای رسیدگی به پرونده» می‌داند.

Paulsson, Jan.(2005), Denial of Justice in International Law, Cambridge University Press, UK.pp.38-53

^{۲۰}. از دیدگاه نگارنده، هر چند اثبات یا نفی تاریخی «هلوکاست»، در جای خود می‌تواند از چند دیدگاه مورد بررسی قرار بگیرد، ولی حساسیت بیش از اندازه کشورهای غربی در طرح عمومی این موضوع و مقابله با آن، نشان دهنده عمق عدم وجود آزادی بیان در برخی از کشورها است. برای مطالعه بیشتر و دیدن برخورد کشورها با انکارکنندگان هلوکاست در اروپا بنگرید به:

Robert A. Kahn.(2004), Holocaust Denial and the Law:A Comparative Study, Palgrave Macmillan Publication,USA,pp.65-85

^{۲۱}. Erga Omnes

^{۲۲}. دیوان بین‌المللی دادگستری در نظر مشورتی «نامیبیا»، اعلام کرد که انکار حقوق بنیادین بشر تجاوزی آشکار به اهداف و اصول مندرج در منشور ملل متحد است. لذا استناد دولت‌ها به مداخله در امور داخلی آنها پذیرفته نیست. دیوان در قضیه «بارسلونا تراکشن» نیز حقوق بشر را به عنوان موضوعی که مبتلاً به کل جامعه بین‌المللی است، جزء «تعهدات عام الشمول» دانست. در این ارتباط از آنجایی که بحث مربوط به «تبعیض» در حوزه حقوق بشر مورد مطالعه قرار می‌گیرد، رفتار و رویکرد تبعیض‌آمیز دولت‌ها را می‌توان نقض قواعد و تعهدات عام الشمول تلقی نمود.

Barcelona Traction, Light and Power Company, Limited (Belgium v Spain) (Second Phase – Judgment) [1970] ICJ Rep. 32, paras 33–34.

Legal Consequences for States of the Continued Presence of South Africa in Namibia (South West Africa) notwithstanding Security Council Resolution 276 (Advisory Opinion) [1970] ICJ Rep. 57, para. 131.

^{۲۳} این قوانین و مقررات که اغلب در قالب عرف بین‌المللی یا منطقه‌ای پا به عرصه وجود می‌گذارند، در نزد علمای حقوق بین‌الملل به «عرف آنی» مشهور هستند. این دکترین توسط پروفیسور «بی چنگ» B. Cheng در ۱۹۵۷ و به دنبال پرتاب موشک «اسپوتنیک» به ورای جو مطرح شد. هر چند بسیاری دیگر از حقوقدانان بین‌المللی با تشکیل عرف به صورت آنی موافق نیستند؛ ولی واقعیت‌های تاریخی نشان دهنده استقرار این طریق شکل‌گیری عرف در عرصه بین‌المللی بوده است. برای مطالعه بیشتر در این زمینه ن.ک.:

Yoram Dinstein. (2007), *The Interaction Between Customary International Law And Treaties*, Collected Courses of the Hague Academy of International Law, Nijhoff, Netherland, pp.291-293

^{۲۴} برای نمونه عدم شناسایی استانداردهای «کاری» اعلام شده از سازمان بین‌المللی کار توسط دولت‌ها، موجب شده است تا بسیاری از شهروندان از عدم وجود قانونی عادلانه در درون دولت‌ها در مضیقه بوده و نتوانند از استانداردهای مقرر شده در سازمان بین‌المللی کار منتفع شوند.

^{۲۵} برای نمونه در جریان سفر عمر البشیر رئیس‌جمهور سودان، به کشور چین جامعه جهانی به استناد قرار بازداشتی که از سوی دیوان کیفری بین‌المللی صادر شده بود، خواستار دستگیری و تحویل او به دیوان بودند. با این حال دولت چین با استناد به اینکه این کشور عضو دیوان نیست، لذا اجباری برای آن کشور در تحویل عمر البشیر متصور نیست، از تسلیم او به دیوان کیفری بین‌المللی خودداری کرد. <http://jurist.org/paperchase/2011/06/china-urged-to-arrest-sudan-president-for-war-crimes.php> (visited on 28 february 2015)

^{۲۶} Philip Allott

^{۲۷} برای مطالعه بیشتر در این زمینه ر.ک: «حقوق‌های فرهنگی در حقوق موضوعه نزد دیوان بین‌المللی دادگستری»، ترجمه و تحقیق ناصر صمدی، «فصلنامه استیناف»، سال اول، شماره سوم، تابستان ۱۳۹۳، ص ۲۰.

^{۲۸} برای مطالعه اقدامات و تصمیمات تاثیرگذار دیوان بین‌المللی دادگستری در زمینه حقوق بشر به مقاله قاضی دیوان بین‌المللی دادگستری (الکساونه) در آدرس ذیل رجوع کنید:

-Awn Shawkat Al-Khasawneh. (2013), "The International Court of Justice and Human Rights", *Routledge handbook of International Human Rights Law*, Edited by Scott Sheeran, Nigel Rodley, Routledge. pp.353-370

^{۲۹} در این ارتباط ماده ۶۵ اساسنامه دیوان بین‌المللی دادگستری اشعار می‌دارد: دیوان می‌تواند در هر مسئله قضایی به تقاضای هر سازمان یا مؤسسه‌ای که منشور ملل متحد به او اجازه چنین تقاضایی را می‌دهد بر طبق مقررات آن منشور می‌تواند این اقدام را به عمل آورد، را ی مشورتی بدهد. در این زمینه دیوان فقط در مورد موضوعات «حقوقی» نظر مشورتی خواهد داد. هر چند دیوان الزامی به پاسخگویی در ارائه نظر مشورتی ندارد، ولی جز در موارد اندکی، دیوان تقریباً در

تمام موارد به ارائه نظریه مشورتی مبادرت نموده است. در حقیقت این دیوان است که تشخیص می‌دهد آیا موضوع درخواست شده برای نظریه مشورتی دارای محتوایی حقوقی است و یا سیاسی. در این ارتباط دیوان در «نظریه مشورتی صحرای غربی» تصریح کرد که سؤال حقوقی دارای ماهیتی «سیال» است؛ که می‌تواند موضوعات سیاسی را نیز در بر بگیرد.

³⁰. International Court of justice Advisory Opinion (28 May 1951) "the case concerning Reservation to the Convention on the Prevention and Punishment of the Crime of Genocide"

³¹. Schwebel

³². تنها معاهده بین‌المللی در زمینه تجارت تسلیحات مربوط به «مین‌های ضد نفر» در سال ۱۹۹۷ بوده است. بعد از تصویب این کنوانسیون، جامعه بین‌المللی تا سال ۲۰۱۴ موفق به انعقاد معاهده‌ای جامع در زمینه کاهش تجارت تسلیحات نشده بود. با این حال، کشورها در سطح منطقه‌ای با انعقاد معاهدات منطقه‌ای موفقیت‌های چشمگیری در زمینه تجارت ضابطه‌مند تسلیحات و ادوات نظامی داشته‌اند. برای مطالعه در این زمینه بنگرید به:

Zeray Yihdego. (2007), THE ARMS TRADE AND INTERNATIONAL LAW, Hart Publishing, USA, pp.53-64

³³. در دهه ۱۹۷۰، بعد از اینکه بهای جهانی نفت افزایش قابل توجهی پیدا کرد، دولت‌های غربی برای تقلیل درآمدهای نفتی و عدم انباشت آن در کشورهای حاشیه خلیج فارس و ایران، به صدور تسلیحات به این منطقه دست زدند. در این دهه، کشورهای خاورمیانه ۳۹ درصد، کشورهای آفریقایی ۱۷ درصد، کشورهای آسیایی ۱۱ درصد و کشورهای آمریکای لاتین ۶ درصد از کل خرید تسلیحات جهان را به خود اختصاص داده بودند. در جریان جنگ سرد هم دولت‌های ایران، عربستان سعودی و رژیم اسرائیل اولویت‌های اصلی فروش تسلیحات از سوی شرکت‌های آمریکایی بودند. دولت اتحاد جماهیر شوروی نیز به تجهیز نظامی دولت‌های سوریه، لیبی، عراق و مصر می‌پرداخت. در این ارتباط ر.ک:

Pierre, Andrew J. (1982), The Global Politics of Arms Sales, Princeton: Princeton University Press, USA, pp.8-9

³⁴. بخش تحقیقات کنگره آمریکا در گزارش خود به کنگره در سال ۱۹۹۰، فروش تسلیحات در دوران جنگ سرد به کشورهای خاورمیانه و آفریقایی را به‌اندازه‌ای زیاد توصیف کرد که این احتمال را می‌داد تا چندین دهه این کشورها بی‌نیاز از خرید مجدد تسلیحات نظامی باشند. با این حال نوآوری‌های شرکت‌های خصوصی در تولید تسلیحات نوین، همچنان با اشتیاق و رغبت برخی از کشورها همراه بوده است. در این گزارش بر حمایت از شرکت‌های خصوصی در تولید تسلیحات نوین تأکید شده است. در این ارتباط ایالات متحده آمریکا در سال ۲۰۱۱ با اختصاص ۴۵ درصد از بازارهای تسلیحاتی بین‌المللی به خود، بیش از ۵۶ میلیارد دلار موافقت‌نامه فروش تسلیحات با

کشورهای در حال توسعه منعقد نموده است. در این زمینه بنگرید به:

Richard F. Grimmett, Paul K. Kerr. (2012), "Conventional Arms Transfers to Developing Nations, 2004-2011". See:

<https://www.fas.org/sgp/crs/weapons/R42678.pdf> (Visited on 28 February 2015)

³⁵. Stoh, Rachel. Grillot, Suzette. *Op. cit.*, p.32

برای مطالعه بیشتر در مورد رویکرد اعضای شورای امنیت در قبال مسئله خلع سلاح عراق بنگرید به:

احمدی، کورش. (۱۳۸۳)، شورای امنیت سازمان ملل و مسئله خلع سلاح عراق. تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه، چاپ اول

^{۳۶}. بند ۱ ماده ۱۱ منشور در این زمینه اعلام می‌کند: مجمع عمومی می‌تواند اصول کلی همکاری برای حفظ صلح و امنیت بین‌المللی از جمله اصول حامی بر خلع سلاح و تنظیم تسلیحات را مورد رسیدگی قرار دهد و ممکن است در مورد اصول مذکور به اعضا، یا به شورای امنیت یا به هر دو توصیه‌هایی بنماید.

^{۳۷}. ۲۴ دولت دیگر نیز به این قطعنامه رأی ممتنع دادند.

³⁸. A/62/278

³⁹. the Economic Community of West African States (ECOWAS)

⁴⁰. See: the Chinese and Russian statements in the UN Press Release, 'International Arms Trade Treaty Aim of Draft Resolution', (26 October 2006), Available at: www.un.org/News/Press/docs/2006/gadis3335.doc.htm, last accessed 23 february 2015.

علیرغم مخالفت‌های کشورهای قدرتمند سرانجام این معاهده در ۲ آوریل ۲۰۱۳ و در نشست ۷۱ مجمع با ۱۵۴ موافق و ۵۴ مخالف تصویب شد. این معاهده در ۲۴ دسامبر ۲۰۱۴ قدرت اجرایی پیدا کرده است.

<https://treaties.un.org/doc/Publication/CN/2014/CN.630.2014-Eng.pdf>

⁴¹. A/RES/68/127.Para 14

⁴². A/RES/68/127,Para 15

⁴³. "Religious Diversity", A/RES/68/127. Article 4

⁴⁴. A/RES/67/178,para 17

⁴⁵. A/RES/67/178,Article 7(1), (2)

⁴⁶. A/RES/67/178.Article 7(6)

⁴⁷. A/RES/67/178.Article 7(3)

⁴⁸. A/RES/67/178.Article 8(2).

^{۴۹}. بند ۱ ماده ۱۸ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی در زمینه آزادی مذهب اشعار می‌دارد: هر کس آزادی فکر، وجدان و مذهب دارد. این حق شامل داشتن و یا قبول یک مذهب یا معتقدات به انتخاب خود، همچنین آزادی ابراز مذهب یا معتقدات خود، خواه فردی و یا جمعی، آشکار یا غیرعلنی و آزادی در عبادات و اجرای آداب و اعمال و تعلیمات مذهبی می‌باشد.

^{۵۰}. بند ۳ ماده ۱۸ میثاق فوق در این زمینه تصریح دارد: آزادی ابراز مذهب یا معتقدات را نمی‌توان تابع محدودیت‌هایی نمود مگر آنچه منحصراً به موجب قانون پیش بینی شده و برای حمایت از امنیت، نظم، سلامت یا اخلاق عمومی یا حقوق و آزادی‌های اساسی دیگران ضرورت داشته باشد.

^{۵۱}. Wingrove Case

این پرونده، که در ۲۵ نوامبر ۱۹۹۶ در مقر دادگاه اروپایی حقوق بشر اروپا رسیدگی شد، مربوط به فیلمی بود که در آن راهبه‌ای مسیحی به رفتاری مخالف با عفت عمومی می‌پرداخت. در حقیقت استفاده از نمادهای دینی به کار رفته در این فیلم موجب شده بود تا کشورهای انگلستان و ایرلند علیه آن در دادگاه اروپایی حقوق بشر به طرح دعوا بپردازند. برای مطالعه بیشتر این پرونده ر.ک: <http://hudoc.echr.coe.int/sites/eng/pages/search.aspx?i=001-58080> (Visited on 7 February 2015).

^{۵۲}. مجله فکاهی «شارلی ابدو» که در فرانسه فعالیت می‌کند، ابتدا با انتشار کاریکاتوری از «ابوبکر بغدادی»، رهبر گروه داعش، موجب شد تا گروه‌های افراطی هوادار این گروه به ساختمان آن نشریه حمله کرده و چندین نفر را قتل عام نمایند. بعد از این اقدام، کاریکاتوریست‌های مجله مزبور اقدام به انتشار تصاویری موهن از پیامبر اسلام نمودند که موجب برانگیخته شدن خشم مسلمانان در گوشه و کنار جهان شد.

^{۵۳}. برای مثال تا زمانی که تصاویر و عکس‌های زندان بگرام و ابوغریب و نیز گوانتانامو در شبکه‌های خبری منتشر نشده بود، هیچ کس از فجایع و شکنجه‌های دهشتناک در این اماکن نظامی با خبر نبود. با این حال بعد از انتشار این تصاویر، جامعه بین‌المللی و کشورهای بی‌شماری علیه آن موضع‌گیری کردند تا جایی که کمیته بین‌المللی صلیب سرخ در اکتبر ۲۰۰۴، با انتشار گزارشی، اقدامات نیروهای ائتلاف در شکنجه زندانیان را نقض آشکار حقوق بشردوستانه تلقی نمود. برای دیدن جزئیات این گزارش ر.ک:

<http://www.derechos.org/nizkor/us/doc/icrc-prisoner-report-feb-2004.pdf>
(visited on 3 February 2015)

^{۵۴}. با اینکه بر اساس ماده ۱۹ اعلامیه جهانی حقوق بشر «هر کس دارای حق آزادی بیان و عقیده است» ولی این حق مطلق نیست. در صورتی که این آزادی بیان «موجب عدم احترام به حقوق و آزادی‌های دیگران شود» و نیز در صورتی «موجب به خطر افتادن امنیت ملی یا نظم عمومی و اخلاق حسنه» در جامعه شود، نمی‌تواند مورد استناد قرار بگیرد. در این ارتباط ماده ۲۰ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی اشعار می‌دارد: هر گونه دعوت و ترغیب به کینه ملی یا نژادی یا مذهبی که محرک تبعیض یا مخاصمه یا اعمال زور شود، به موجب قانون ممنوع است.

^{۵۵}. بند ۱ ماده ۱ منشور

^{۵۶}. A/RES/68/178(28 March 2013)

^{۵۷}. برای مطالعه در مورد پرونده‌های مرتبط با بیانیه‌های تنفرآمیز در دادگاه اروپایی حقوق بشر ن.ک: http://www.echr.coe.int/Documents/FS_Hate_speech_ENG.pdf (visited on 3 February 2015)

^{۵۸}. انتشار مطالب تحریک کننده و نفرت‌انگیز برای نسل کشی «جنایتی جنگی» است. جرم انگاری بیان‌های نفرت‌انگیز، برای اولین بار در جریان محاکمات نورنبرگ و به دنبال تبلیغات گسترده نازی‌ها برای ریشه‌کنی یهودی‌های اروپا، صورت گرفت. در سال‌های اخیر دادگاه بین‌المللی رواندا در پرونده «داستان علیه ناهیماننا» (Prosecuter V. Nahimana) جزئیات بیشتری از مجرمانه بودن «تحریک برای جنگ و رفتارهای خشونت بار» را مورد توجه قرار داده است. علاوه بر وجود روبه قضایی در جرم انگاری بیانیه‌های تنفرآمیز، چندین کنوانسیون مهم بین‌المللی نیز بیان‌های تنفرآمیز و تحریک به اقدامات خشونت بار را جرم انگاری نموده‌اند. در این ارتباط می‌توان از «اعلامیه جهانی حقوق بشر»، «میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی»، «کنوانسیون بین‌المللی امحاء تمام اشکال تبعیض علیه زنان» (ماده ۴)، و «کنوانسیون اروپایی حقوق بشر» نام برد. برای مطالعه بیشتر در این زمینه ر.ک:

Scott Maravilla, Christopher. (2009), "Hate Speech as a War Crime: Public and Direct Incitement to Genocide in International Law", *Tulane Journal of International and Comparative Law*, Vol: 17, pp.113-144

^{۵۹}. دلیل این تشدد این است که رویکرد اعضای سازمان ملل در مورد گروه‌های درگیر در جنگ یکسان و همسو نیست. به عبارت دیگر دولت‌ها، هر یک بر اساس منافع خاصی با گروه‌های درگیر رفتار می‌نمایند. برای نمونه در جریان جنگ‌های داخلی در کنگو در سال‌های ۱۹۹۸ تا ۲۰۰۲ که از آن به عنوان «جنگ جهانی آفریقا» یاد می‌کنند، الماس‌های قاچاق شده به وفور در بازارهای کشورهای بلژیک، اسرائیل، اسپانیا و هندوستان و به صورت قانونی خرید و فروش می‌شد که نشان دهنده متفاوت بودن دیدگاه کشورها به موضوع است؛ این درحالیست که شورای امنیت پیشتر در قطعنامه ۱۳۰۴ خود به این نکته اشاره کرده بود که قاچاق الماس عاملی عمده در وخامت اوضاع دولت کنگو بوده است.

^{۶۰}. برای مطالعه در این زمینه به قطعنامه‌های زیر رجوع کنید:

S/RES/864(1993), S/RES/1127(1997), S/RES/1296(2009), S/RES/2153(2014), S/RES/2160 (2014)

⁶¹. Disarmament

⁶². National Union for The Total Independence of Angola (UNITA)

⁶³. Appeals Chamber

⁶⁴. The Truth and Reconciliation Commission of Sierra Leon

⁶⁵. S/RES/1306, ۵ July 2000)

⁶⁶. A/RES/55/56.)29 January 2001)

⁶⁷. "The Fuel of War"

⁶⁸. Special Panel of Experts on the Illegal Exploitation of Natural Resources

⁶⁹. بند ۵۴ گزارش شماره ۱۱۴۵ مورخ ۱۶ اکتبر ۲۰۰۲ در این زمینه به همکاری شرکت‌های چندملیتی با گروه‌های شبه نظامی اشاره دارد. در این گزارش اشاره شده است که برخی از شرکت‌های بزرگ به منظور دسترسی به منابع معدنی، خود به اجیر کردن نیروهای نظامی و شبه نظامی مبادرت می‌نمایند.

⁷⁰. شورای امنیت در پاراگراف ۱۰ قطعنامه ۲۱۶۹ (۳۰ ژوئیه ۲۰۱۴)، ضمن ابراز نگرانی شدید خود از دسترسی گروه داعش به منابع نفتی، از دولت‌ها و شرکت‌های تجاری می‌خواهد تا به صورت مستقیم و یا غیرمستقیم، از هر نوع معامله تجاری با این گروه خودداری نمایند. شورا هشدار می‌دهد در صورت عدم اجرای این خواسته، شرکت‌ها و دولت‌های مزبور در لیست تحریم‌های شورای امنیت قرار خواهند گرفت. (S/RES/2169 (2014)

